

فهرست مندرجات :

- ۱ - لوح مبارک حضرت عبدالجبار ۲
- ۲ - یاد داشت ۴
- ۳ - کشور مقدس ایران ۵
- ۴ - مطالعات تحقیقی و جامعه بهائی ۲۰
- ۵ - سرکار آقا - شرفدر تونون ۴۷
- ۶ - شعله النار - حکایت لوح احمد ۵۷
- ۷ - زیارت ۸۰
- ۸ - دیانت بهائی و صلح عمومی (بها نیه ای از اف روین لازلو) ۹۴
-

ای یاران روحانی مویبت آسمانی در جلوه و ظهور است الطاف بربانی

مانند باران بهاری. انوار پر شراق است آفاق روشن بنور شاق

شرق منور است غیب معطر است عالم وجود در حرکت است. حیرت انگیز

زنده به روح غایت است سکون جائزانه. قرار سزاوار نیست. صبری نطفه

است. خمودت مورث کدر است. شمع را فروختن لازم. پروانه را جان

سوختن واجب. عدلیب افغان حسری باید و مرغان چمن را نشت

بیع شاید بیل بی نغمه بی نواست و شجری ثمری بها است تا تو ایندنا

عشق برافزاید و حجات اوام بوزید و اینک بیع بوزاید و از آن

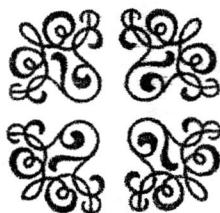
راز و نیاز بگذارد. الطاف حضرت رحمان بی پایان است و فضل وجود

خداوند مناجح بر بی کران تا کی ساکتی و صامت و تا خدرا قید و
خامد از الطاف جمال مبارک امید چنان است که مانند بحر موج شود و
بر مشابیه سراج و باج گردید. و لوله ای در آن سامان اندازید و شعله
بجان غافلان زنید. تا امید مبدوم است و توفیق همغان و همقدم.

حضرت عبدالبهاء

یادداشت

● مجموعه حاضر مشتمل بر مقالاتی است که محققین و مطلعین بهائی ترجمه یا تالیف فرموده‌اند. امید است که مورد توجه علاقمندان گرامی واقع شود و دانشجویان عزیز با ارسال مقالات و نظرات خود اظهار محبت نموده، همکاری فرمایند.



کشور مقدس ایران ، مهد امرالله

کشور مقدس ایران در منطقه معتدله شمالی ، در جنوب غربی آسیا واقع شده
و به فرموده حضرت عبداللہ :

"بحسب اعتدال و مواقع طبیعیہ و محاسن جغرافیایہ و قسوة

انباتیہ منتهی درجہ تحسین را داشته " (۱)

ایشان همچنین در وصف این کشور مہرپرورد در مناجاتی می فرمایند :

" پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی

و شورا نگیزودانش غیزو گوهر ریز ، از خاورش هموارہ خورشیدت

نور افشان و دربا خورش ماہ تابان نمایان ، کشورش مہرپرورد

و دشت بہشت آسایش پر گل و گیاہ جان پرورد و کہسارش پراز میوہ

تازہ وتر و چمن زارش رشک باغ بہشت ، ہوش پیغام سرور

و جوش چون دریای ژرف پر خروش " (۲)

سوابق کشور مردم ایران : ایران کشوری است باستانی ، مہد علم و دانش ،

دارای تمدنی کهن و یکی از قدیمترین تشکیلات منظم اداری و اجتماعی ،

نخستین امپراطوری جهان در این سرزمین پایه گذاری شد و نخستین منشور

آزادی ادیان و عقاید در این اقلیم رقم زدہ شد . فلاسفہ ، دانشمندان ،

شاعران ، عارفان و اندیشمندان بسیاری از این مرزوبوم برخاستند کہ از

بیشروان علم و دانش و اخلاق بوده اند و در بزرگواری شهره آفاق . کتیب
برخی از آنان به زبانهای دیگر ترجمه شده و قرنهای متمادی استفاده دانش
پژوهان شرق و غرب بوده .

حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" درازمنه سابقه مملکت ایران به منزله قلب عالم و چون شمع
افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت و ستاعتش چون صبح
صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار
مشارق و مغارب منتشر و ناطق ، آوازه جهاتگیری تاجداران
ایران حتی به سمع مجاورین دائره قطبیه رسیده و صیت سطوت
ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده
بود ، حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته
و قوانین سیاسیاش دستور العمل کل ملوک قطعات اربعه
عالم گشته ... در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود
و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصال حمیده
انسانیه ... این خطه طیبه چون سراج و هاج به انوار عرفان
و ضیاء علوم و فنون و علو منزلت و سمو همت و حکمت و شجاعت
و مروّت نورانی بود ... " (۳)

مردم ایران : ایرانیان از قدیمترین ایام در بلند نظری و روشن بینی
شهره جهان بودند و در تاریخ و ریاضیات و فلسفه و ادبیات و دیگر ادیان
بر خورده و سلوکی بزرگوارانند داشتند و در میان ملل و اقوام مختلف
شجاعت ، نجابت و شرافت ذاتی مشهور بودند . بفرموده حضرت عبدالبهاء :

" ملت ایران ما بین ملل عالم به عنوان جهانگیری ممتاز
و به صفت مدوحه تمدن و معارف سرافراز ... دانش و هوش افراد

این ملت با هره حیرت بخش عقول جهانیا ن بود و فقط نسبت
 و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان " (۴)

زبان مردم ایران : معمولاً زبان ، گویا ترین معرف روحیات و بهترین
 بیان کننده عواطف و احساسات است . زبان ایرانیا ن با همه تنقیحات
 و تحولات و نفوذ لغات زبانهای ملل مهاجم در طی قرون ، خلوت و ملاحظت
 خود را از دست نداده ، فراوانی لغات لطیف و ظریف و بیان ملایم و اشعار
 بسیا رزیا ن گویای طبع لطیف و روحیات حساس و مهرو محبت زیا ن و عواطف
 و نزاکت مردم این سرزمین می باشد . این زبان ، در این دور مبارک
 زبان وحی بوده و قلم اعلی آن را " لسان نورا " نامیده اند .
 حضرت بهاء اللہ می فرماید :

" امروز چون آفتاب دانتش از آسمان ایران آشکارا روید است
 هر چه این زبان راستایش نماید سزاوار است " (۵)
 و در لوحی دیگر چنین آمده :

" انشاء اللہ کل به لسان ابداع فارسی مقصود عالمیان را ذاکر
 شوند چه که این لسان ملیح بوده و خواهد بود " (۶)
 و حضرت عبدالبهاء در لوح احبای پاریس خطاب به مستر سیدنی می فرماید :

" ای منجذب به نفعات تا توانی همت نما که زبان پارسی
 بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس
 خواهد گشت و در نشر نفعات اللہ و اعلاء کلمه اللہ و استنباط
 معانی آیات اللہ مدخل عظیم دارد . امیدوارم که به تحصیل
 این لسان موفق برهدایت جم غفیری شوی " (۷)

چنانکه می دانیم حضرت عبدالبهاء در سفر به جهان غرب در همه مجامع
 علمی ، کلیساها و کنکائش به زبان شیرین فارسی بیان مطلب می فرمودند

وهم اکنون در بسیاری از نقاط عالم احبای الهی مشتاقانه به تحمیل این
لسان نورانی پر از زندتا به اصل بیانات طلعات مقدسه دست یابند و با لسان
وحی آشنا شوند.

ادیان در ایران : راهنمایان و پیا میرانی در این سرزمین مقدس مبعوث
شدند که از آن میان دیانت حضرت زردشت دوا می بی انداز یافت و موجب
پیشرفت معنوی و صوری و تربیت اخلاقی مردم این سرزمین شد و همچنین
ایرانیان به تنها در شناسائی و قبول دیگر ادیان حقه الهی و از جمله
دیانت مقدس اسلام درنگ نکردند ، بلکه کتب بسیاری نیز در توضیح و تشریح
مبانی آنها نوشتند و در انتشار آنها سهم بسزائی بر عهده گرفتند .

در قرون اخیر ، متأسفانه بر اثر جماعت خارجی و اختلافات داخلی ،
افکار ، مشقت ، اخلاق ، متفاوت و عقاید ، متناقض گشت و به فرموده حضرت
عبدالیه : :

" این خطه طیبه ... از کسالت و بطلت و خمودت و عدم ترتیب
و نظم و قلت غیرت و همت اهلش ، پر تو قبالتش مکدر و ظلما نسی
گشت " (۸)

تا بد آنجا که :

" آتش دامنش خاموش شد و اختر بزرگوارش پنهان در زیر روپوش ،
با دیوارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار ، چشمه شیرینش
شورگشت و بزرگان نازنینش آواره و در بدر هر کشور دور ، پرتوش
تاریک شد و رودش آب تاریک " (۹)

و سرانجام آنکه :

" افق ایران بسیار تاریک و جولانگاه ترک و تاجیک ، و فارسین
را بنیاد بر باد و بنیان ویران ، تا آنکه شب تاریک به پایان

رسید و صبح امید بدید و آفتاب حقیقت بدرخشید " (۱۰)

حضرت عبدالبها^۱ در مقام دیگر می فرماید :

" پروردگارا عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به
خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تا جایی بر سر نهاده که چو هر
زوا هرش بر قرون و اعمار بتابد و آن ، ظهور این امر بدیعی
است " (۱۱)

ظهور دیانت مقدس بها^۱ شی در قرن گذشته رویدادی جهانی و بسیار مهم بوده
و از نظر کیفیت بنیانی و وسعت نفوذ و تأثیر آن در جهان ، در تاریخ چند
هزار ساله ایران بی سابقه بوده است . این دیانت مقدس که در روی زمین
انتشاری بی سابقه یافته ، در هر جا نفوذ کند نام ایران را بر آوازه کند
و برای این مرزوبوم شهرت و سربلندی و افتخار به ارمغان آورد ، زیرا
پیروان این دیانت مقدس در همه روی زمین ، زادگاه آئین خویش را بستایند
و خاکش را مقدس دانند و آرزو کنند که روزی به زیارت این اقلیم مقدس بیایند
و رخ بر خاک پاکش بسایند .

حضرت عبدالبها^۱ می فرماید :

" بها^۱ ثیان ، چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز
جم غفیری از اقلیم سبزه پرستش ایران می نمایند ، زیرا
شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت
بها^۱ اله است . ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق
ایران و ایرانیان فرموده " (۱۲)

آینده ایران : در آثار مبارکه بها^۱ شی از آینده این سرزمین مقدس با امیدوار

و اطمینان فراوان صحبت شده و از جمله حضرت عبدالبها^۱ می فرماید :

" بها^۱ اله ایران را روشن نموده و در انظار عمومی عالم محترم

نماید و ایران چنان ترقی نماید که محسود و مغبوط شرق و غرب

گردد " (۱۳)

و نیز می فرماید :

" ای یاران بزرگوار! شما را که ایران به پرتو بخشش خدا و نهد

مهربان ترقی عظیم نماید و جنة النعمیم گردد، بلکه امید

چنین است که در آینده غبطه روی زمین شود و نفعه مسکین ایران

خا و رو با ختر را معطر نماید " (۱۴)

و نیز می فرماید :

" عنقریب گلخن ، گلشن گردد و تاریک ، روشن شود و آن اقلیم

قدیم ، مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگواریش گوشزد خواهد

و با ختر گردد و مرکز سوحات رحمانیه شود و معدن فیوضات

ربانیه گردد ، عزت قدیمه با زگردد و درهای بسته باز شود ،

زیرا نیریزدانی در او چشم بتافت و نور حقیقت در قشیش علم

برافراخت . . . عنقریب خواهی دید که آن کشور به نفعات

قدس معطر است و آن اقلیم به نور قدیم منور " (۱۵)

و می فرماید :

" مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است ،

زیرا موطن جمال مبارک است ، جمیع عالم توجه و نظر

احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی

نماید که نظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران مانند

هذه بنا ره کبری بلینها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن

نبأه بعد حسین " (۱۶)

و همچنین می فرماید :

" دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین
حکومات خواهد گشت . ان فی ذالک عبرة لِّلناظرین ، وایران
معمورترین بقاع عالم خواهد شد . انّ هذا الفضل عظیم " (۱۷)
حضرت عبداللہاء در جواب سؤالی در بارہ مستقبل ایران می فرمایند :

" مستقبل ایران را بیک مثل از برای شما می گویم ، بعد
خودتان قیاس کنید . این دلیل کافی وافی است . این
مکہ یک قطعہ سنگستان است ، وادی غیر ذی زرع است ، ابدان
کیا ہی در آن نمی روید ... لیکن بہت اینکہ وطن حضرت
رسول بود این سنگستان این سنگلاخ قبلہ آفاق شد ، جمیع
آفاق رو بہا و سجدہ می کنند . دیگر از این بفہمید کہ مستقبل
ایران چہ خواهد شد . این سنگلاخ بہ بہت اینکہ وطن حضرت
رسول بود قبلہ آفاق شد ، اما ایران کہ سبزه است ، خرم
است ، گلہای خوب دارد ، ہوایش لطیف است ، مائش عذب
است ، از این قیاس کنید کہ چہ خواهد شد ، این میزان کافی
است " (۱۸)

و حضرت ولی امر اللہ می فرمایند :

" مستقبل آن دہا را بہراست و فیض الہی کامل " (۱۹)

حضرت بہاء اللہ در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند :

" یا ارض الطا ، لا تحزنی من شیء قد جعلک اللہ مطلع فرج
العالمین ... اطمئنی بفضل ربک انہ لا تنقطع عنک لحظات
الالطاف ، سوف یاخذک الاطمئنان بعدا لانطراب "

و نیز در لوحی دیگر این خطاب منیع نازل :

" طوبی از برای تو و از برای نفوسی کہ در تو ما کنند ، ہر

صاحب شمی عرف مقصود را از تومی یا بد. نجات قمیص الهی

از توطع نشده و نخواهد شد " (۲۰)

درباره شیراز، حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" یقین است که موطن آن نورمبین به همت دوستان الهی

عنقریب تزیین یا بدو غبطه بهشت برین گردد... ازالطاف

دلبر آفاق منتظریم که آن خطه و دیار را مشکبار فرماید و آن

اقلیم را روضه نعیم نماید، شیراز پیرا و از گردد و ندای الهی

بلند شود و یاران الهی به ما زوا و آوازی دمساز شوند که جمیع

اصوات خاشع گردد " (۲۱)

علاقه بهائیان به ایران : در آثار بهائیه وضع و موقعیت کشور ایران مورد

توجه خاص قرار گرفته و از آن بنام کشور مقدس، مهد امرالله، موطن جمال

اقدس ابهی، مکن اسرار، مطلع وحی، مشرق امرالله، مظهر اسم

اعظم، خطه طیبه، خاک تابناک و غیره یاد شده و مرکز این کشور مقدس بنام

ارض طا، افق نور، ام العالم، موطن اعلی، مهبط انوار، مطلع فرج

عالمیان نامیده شده و از شیراز با عناوین موطن نورمبین، ارض نورانی،

مطاف عالمیان و از خراسان بنام ارض خا، بادیه مسکینه خراسان و از دیگر

نقاط این کشور مقدس که مسکن، مشهد و مدفن بیست هزار شهید بوده بنا مها

و عناوین مبارک یاد شده و نه تنها این نقاط بلکه حتی صحاری، اودیسه

و جبال این سرزمین مورد عنایت خاص قرار گرفته است.

حضرت بهاء الله در الواح بسیار از وطن یا دفرموده و توطن در دنیا ردیگر را

غریب و خود را غریب دور از وطن معرفی فرموده اند. حضرت عبدالبهاء در همه

وقت و همه جا بویژه در مجمع علمی و دینی جهان غرب خود را ایرانی

معرفی می فرمودند و در الواح بسیار ضمن انتساب خود به این سرزمین

خواستار سعادت ایران و ایرانیان شده‌اند. از جمله در لوحی خطاب به یکی از خدمتگزاران ایران می‌فرمایند:

" حضرت بهاء الله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار ایرانی در این سبیل جان فشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم ، حتی با وجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده‌ام هنوز راضی به آن نگشته‌ام که عادات جزئیه ایرانی ترک شود. بهائیان ایران را می‌پرستند ، امثال شما که فی الحقیقه خیر خواه دولت و ملتند و در نیکنامی ایران می‌کوشند و اهل دانشند ، چنین نفوسی را من از غویبش و بیوتد خویش می‌شمارم ... برستی می‌گویم که من مشتاق دیدارت هستم ، زیرا تو خدمت به ایران و ایرانیان می‌کنی و من از جمله ایرانیان هستم " (۲۲)

حضرت عبدالبهاء در دور ساله مدنیه و سیاه از احوال آن زمان کشورها رنگرانی فرموده و برای پیشرفت و آبادانی کشور به پیشوایان و دولت‌مردان زمان توصیه‌هایی فرموده‌اند. و در لوحی می‌فرمایند:

" آرزوی دل و جان چنان است که ... آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا ، یعنی ایران سبب حیات جاودان جهانیا ن گردد و علم طبع عمومی و امکان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازد " (۲۳)

حضرت ولی‌الله با اینکه در ایران به دنیا نیامده و هیچ وقت به ایران سفر نکرده و ندیده ، همیشه در توافیق و بیانات مبارکه به ایران اظهار علاقه می‌فرمودند و از جمله می‌فرمایند:

" نهایت آرزوی دل و جانم زیارت آن مهبط انوار است و

طواف مسقط الرأس مبارک جمال اقدس ابهی ، تشرف به آن
 خاک تابناک است و سیر و مرور بر آن اودیه و جبال و تسلال
 مبارکه آن خطه علیا و استنشا ق رواج قدس از آن دیوار
 است " (۲۴)

وظیفه بهائیان نسبت به ایران : چون آغا زطلوع این دیانت مقدس
 از ایران بوده نه تنها بهائیان ایران بلکه بهائیان دیگر نقاط موظف
 و مشتاق خدمت به مهد دیانت خود می باشند .
 حضرت ولی امر الهی فرمایند :

" اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن موطن جمال اقدس
 ابهی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج
 مصالح حقیقیه این سرزمین منافع و راحت بلکه جان و مال
 خویش را فدا و اپنا رکندند . . . هر حکومتی را طوعاً اطاعت
 نمایند و بهیچوجه متعرض نشوند و مقاومت نکنند ، صادق
 و امین و مطیع و خیرخواه باشند . احیاء با بدبها موری مشغول
 گردند و متمهد و وظایفی شوند که شمراتش به عموم ملت راجع
 گردد ، نه آنکه فقط مایه انتفاع بعضی از رؤساء و اشخاصی
 منکود باشد " (۲۵)

و در توفیق دیگری خطاب به محفل مرکزی ایران می فرمایند :

" با دیدار ان الهی در خیرات و میرات و ترویج منافع عمومی
 و تقدم مصالح جمهور از جمیع طوایف من دون ترجیح و استثناء
 سبقت از کل یابند و مشار با لبنان گردند ، ابواب مدارس
 و معاهد علمیه و ادبیه خویش را بروجها طفلان و جوانان غیر بهائی
 که محتاج و فقیرند مجانباً با زعمایند و از صندوق خیریه محفل

خویش به منگوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه
 و مساعدانهما بپند و در مشروعات مدنی که هموطنان خویش در آن
 اقلیم به مرور ایام تأسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت
 نمایند و به مساعدت و مساعدانه مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه
 خود هیئت بهائیان نیز پس از تصویب امنای محفل خویش و تهیه
 وسائل گام در ظل احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش
 در کمال متانت مستقلاً بمبشر و مؤسسه اینگونه مشروعات و مؤسسات
 مفیده عمومی گردند و در ترویج مصالح حقیقیه ثابته جمهور جهد
 بلیغ مبذول دارند تا در نظر آشنا و بیگانه ثابته و مبرهن گردد
 که بهائیان ناظر به حقیقت دینند و از نظرات و قیاسات
 مذهبه نافرمان و آزاد، محب عالمیانند و خدا م حقیقی آن وطن
 محبوب " (۲۶)

و نیز می فرماید:

" مگذارید که اولیای امور ادنی تکدیری حاصل نمایند...
 مگذارید که آن کنند که بهائیان تعلق به وطن خویش ندارند
 بلکه بر استی بداند و یقین نمایند که از همه بیشتر و از همه
 مخلص تر و از همه ثابته تر در احبای ایران و تعزیرا بران نیسان
 به و سائلی حقیقی میکوشند و مطمئنند که بران عاقبت عزیز
 و توانا خواهد شد " (۲۷)

حضرت عبدالجبار می فرماید:

" احبای الهی راهمواره دلالت و وصیت نمایند که جمیع، شب
 و روز به آنچه سبب عزت ابدیه بران است پردازند و در تحسین
 اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی

و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم

مبذول دارند " (۲۸)

و نیز می فرمایند :

" باران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران
افتند تا کل دردستان عرفان چشم و گوش باز نموده و بسه
حقایق کاشفات پی برده ، کشف رموز اسرار الهی نمایند و به
انوار معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند و این بهترین
وسیله است بجهت تربیت عموم " (۲۹)

و نیز می فرمایند :

" ... اما اگر نفسی از احبای الهی در خدمتی از خدمات
دولت و ملت تعیین شود یا بدبجهان و دل بکوشد و بنها بست
مداقت و اما نت ایفای وظیفه خویش نماید ... بلکه باید
بکوشد تا در دوا شرکومت استخدام گردد و به عدل و انصاف
پردازد و همت و غیرت نماید بلکه انشاء الله به خدمتی
مادقا نه بدولت و ملت مؤید شود " (۳۰)

و نیز می فرمایند :

" اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمایان به عالم
انسانی علی الخصوص ایران نماید سرور سروران است
و عزیزترین بزرگان . این است غنای عظیم ، این است
ثروت بی پایان ، والا ننگ عالم انسانی است . چه قدر
انسان باید غافل و نادان و بیست فطرت و بیست طینت باشد
که خویش را به او ساخ ارتکاب خیانت به دولت بیالاید .
والله حشرات ارضی را ترجیح دارند " (۳۱)

ومی فرمایند :

" هرذلتی را بعمل توان نمود مگر خیانت به وطن و هرگناهی
قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت
ملت ... " (۳۲)

حضرت ولی امرالله می فرمایند :

" اهل بهاء در ظل هر دولت و حکومتی به صدق و صفا و امانت
و تقوی رفتار نمایند نه تشنه شهرتند و نه طالب لبریاست ،
نه اهل ریا و تملقند و نه در پی جاه و مکتب ، نه طالب مستند
و مقامند و نه اسیررتبه و نشان ... از وظایف سیاسی
اجتناب و احتراز نمایند و وظایف اداری را به دل و جان
قبول کنند " (۳۳)

مراجعه

- ۱- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه (اسرار الغیبه لاسباب المدنیه)
نشر کردستان علمیه در سنه ۱۳۲۹ ه . ش . صفحه ۱۲
- ۲- حضرت عبدالبهاء : مکاتیب ، جلد اول ، ص ۴۳۸
- ۳- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه ، صفحات ۱۲ - ۸
- ۴- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنیه ، ص ۹
- ۵- حضرت بهاء الله : به نقل از پیام ملکوت : تألیف عبدالحمید
اشراق خاوری ، نشر طهران ، ۱۳۵۲ ه . ش . صفحه ۱۱۱
- ۶- حضرت بهاء الله : به نقل از همان مأخذ ، همان صفحه
- ۷- حضرت عبدالبهاء : لوح احبای پاریس ، به نقل از همان مأخذ ،

ص ۱۱۴

- ۸- حضرت عبدالبهاء : رساله مدنيه ، ص ۱۲
- ۹- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۸
- ۱۰- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۲
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۲
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۴
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۷
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء : به نقل از ایران در نظریات ثانی ، ص ۱۵
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۲
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۳
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۶
- ۱۸- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۲۲
- ۱۹- حضرت ولی امرالله : به نقل از نشریه آهنگ بدیع ، طهران ، سال پنجم ،

شماره اول

- ۲۰- حضرت بهاء الله : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۰
- ۲۱- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۶
- ۲۲- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۱۱۳
- ۲۳- حضرت عبدالبهاء : مکاتیب ، تدوین فرج الله زکی الکردی ، طبع

مصر ، ۱۳۳۰ ه . ق - جلد دوم ، ص ۱۲۱

- ۲۴- حضرت ولی امرالله : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۲۱
- ۲۵- حضرت ولی امرالله : توفیق ۱۹۲۵ (خطاب به محفل روحانی طهران) ،
مندرج در " توفیقات مبارکه " ، جلد اول (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲) - (نشر
طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع / ۱۳۵۱ ه . ش - ص ۲۰۵
- ۲۶- حضرت ولی امرالله : همان مأخذ

۲۷- حضرت ولی امرالله : به نقل از پیام ملکوت ، ص ۱۱۹
۲۸- حضرت عبدالبهاء : به نقل از امر وخلق ، تألیف و تدوین فاضل
مازندارانی ، نشر طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع
۱۳۵۰ هـ ، ش . جلد سوم ، ص ۲۹۱

۲۹- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۲۲۹

۳۰- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۵

۳۱- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۹

۳۲- حضرت عبدالبهاء : به نقل از همان مأخذ ، ص ۲۸۶

۳۳- حضرت ولی امرالله : " توقیعات مبارکه " ، جلد دوم (۱۹۳۹-۱۹۲۷)

ص ۲۲



مطالعات تحقیقی و جامعه‌پژوهی

● فهرست مطالب

- مطالعات تحقیقی و جامعه‌پژوهی
- ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جامعه‌پژوهی
- اشکالات و خطرات مطالعات و تحقیقات امری
- ارتباط با جامعه‌پژوهی
- شرایط روحانی
- روش تحقیقات پژوهشی
- وظائف متقابل محقق پژوهشی و جامعه‌پژوه
- نتیجه
- یادداشتها
- اصطلاحات اختصا می

مترجم درنقل این مقاله بفارسی هم مطابقت آن را با اصل در نظر داشته
و هم سهولت و روانی اصطلاحات و عبارات و جملات را . بدین جهت در بعضی
موارد که میان مطالب با زبان فارسی و فکر و فرهنگ ایرانی بیگانه
می نمود به شرح و تفصیل بیشتری پرداخته است .

● مطالعات تحقیقی و جا معه‌بها ئی

هریک از اهل بهاء که داد منته‌گسترده می‌باید و مفاهیم مندرج در آثار مبارک‌امری را از نظر بگذرانند، و با ذهنش را عظمت تاریخ امر با آنکه فقط مدت کوتاهی از آن می‌گذرد مسحور کرده باشد، باید تا اندازه‌ای به شوق آید که بررسی و مطالعه‌جا معی از یکی از مطالب امری مورد علاقه خود به عمل آورده. برخی را این بختیاری هست که هم فرصت و هم تمایل آن را داشته باشند که چنان بررسی و مطالعه‌ای را بر مبنای مدرسی Academic و رسمی استوار گردانند. اما خواه‌این مطالعات از طریق موسسه‌ای علمی به عمل آید و یا از راه تحقیق و مطالعه شخصی صورت گیرد، جوانب مختلفی در تاریخ و تعالیم بهائی وجود دارد که مستلزم تحقیقی دقیق و تجزیه و تحلیلی خردمندانه است. مطالعه‌ای از این دست سوای لذتی که برای محقق ایجاد می‌کند، فواید بسیاری برای جا معه‌بها ئی نیز در بر خواهد داشت. اما در راه‌این تحقیقات و مطالعات، بویژه برای کسی که به چنین تحقیقی پرداخته، خطراتی نیز وجود دارد و غالباً "حدود این خطرات برای کسی که تازه در طریق اینگونه مطالعات وارد شده قابل ارزیابی نیست."

● ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جا معه‌بها ئی

هر چند که در همه جوامع دینی افراد قشری و متمصبی هستند که احتیاج به هرگونه تدقیق و تحلیلی را در مورد دینانت خود انکار می‌کنند، اما برآستی ارزش مطالعات و تحقیقات امری برای جا معه‌بها ئی نیازی به اثبات ندارد. در سال ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امرالله مطالبی به مضمون زیر نگاشته شد:

"حضرت ولی امرالله بلاشک امیدوارند که عنقریب امر مبارک

فضلائی به با رأورد که به تحریر کتبی به مراتب عمیق تروجا معتر
(از کتاب جناب اسلمونت ، بهاء الله و عصر جدید) بردا زند .
(۱)

همچنین در سال ۱۹۴۹ بیانی به این مضمون فرموده اند :

" چنین می نماید که آنچه در حال حاضر بدان نیاز است ، مطالعات
و تحقیقات عمیق ترو منظم تری است . " (۲)

همچنین اخیراً بیت العدل اعظم فرموده اند که معهدا علی " با انتقال
جا معبهائی از مرحله مجهولیت ، مطالعات و تحقیقات امری را برای اتساع
نطاق امرالله و تحکیم مبانی جا معبهائی ، از اهمیت نهفته عظیمی
برخوردار می داند . " (۳)

آنا حضرت بهاء الله با همه کثرت خود ، تنها طرح کلی و دستورالعملی
برای آنچه که در آینده بصورت دیانت بهائی در خواهد آمد ، ارائه می دهد .
بدین ترتیب همواره نیازی به افرادی از اهل بهاء خواهد بود که در معانی
تعالیم حضرت بهاء الله تعمق نمایند و آنها را متناسب با مقتضیات
و شرایط افکار معاصر هنسل ، از نو ارائه دهند . زیرا همچنانکه مقتضیات
اجتماعی تغییر می کند و تکامل می یابد ، مناسبت و کاربرد تعالیم حضرت
بهاء الله نیز در ارتباط با جامعه تغییر خواهد کرد . مناسبات متغیر بیسن
کا کاربرد تعالیم بهائی و شرایط اجتماعی باید در هنر نسلی مورد تدبیر قرار
گیرد و اظهار شود . در غیر این صورت ارائه تعالیم امر به جا معه غیر بهائی
اذهان دیگران را برنخواهد تکیخت و نا مربوط و نامتناسب جلوه خواهد
کرد . مطالعات و تحقیقات امری سهم مهمی در مورد تفسیر و تعبیر مجدد
تعالیم بهائی و مرتبط ساختن نحوه اجرا آن با مقتضیات جدید ا یغساء
می نماید . چه که اینگونه مطالعات می تواند بزرگترین محرک برای رشد
و ترقی و تفکر دوباره در باره تعالیم مبارکه بهائی به شما آید . در سال

۱۹۴۹ بیانی به مضمون زیر از جانب حضرت ولی امرالله مرقوم گردید:

"در حال حاضر، جهانیان - لاقلاً مردم اندیشمند جهان -
محت جمیع تعالیم نامیه و عمومیه ای را که حضرت بهاء الله
بیش از هفتاد سال پیش بدان ترمیح فرموده، دریا فته اند
و البته آن تعالیم برایشان "جدید" جلوه نمی نمایند.
ولی ما می دانیم که محتوای عمیق تر تعالیم، یعنی ظرفیت
و قابلیت نظم جهانی مطروحه آن حضرت جهت تجدید حیات جامعه
جدید و متحرک و متکامل است. مواردی از این قبیل است که
با پدیده نو خرد دنیا نه و با حکمت و کیاست به چنین افشردی
ارائه داد." (۴)

در همان ماه بیانی به این مضمون به یکی دیگر از افراد مرقوم
فرمودند:

"ما به فضلی بهائی احتیاج داریم. نه تنها به کسانی که
درک و دانش بسیار عمیقی از تعالیم امری داشته باشند،
بلکه به افرادی اهل مطالعه و تحصیل کرده، افرادی که
بتوانند تعالیم بهائی را با افکار جاری زعمای جامعه
مرتبط سازند و پیوند دهند." (۵)

ولی بهر حال این نکته مهم است که در تطبیق تعالیم بهائی
مسائل روز و مواجه با خطری هستیم که بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۲۱
جولای ۱۹۶۸ بیان اشاره کرده و میفرماید:

"کوشش برای پیدا کردن رابطه بین امر بهائی و جامعه
نویس به منزله تحمل ممالحه اصول تعالیم الهی با تشویرها
و نظریه های معمول و جاری روز محسوب می گردد." (۶)

بعلاوه، فضایی متبحر بهائی می توانند برای دفاع از حملات مخالفان جامعه امرحمن محکمی به شما آریند. زیرا، سوای بی اساس یا ناورا بودن اعتراضات و حملات مخالفان، تنها با استفاده از یک منبع دانش می توان جوابی کافی به کسانی داد که یا شفاها " برتاریخ و تعالیم امر بهائی جمله می آورند و یا کتباً " بر آن رد می نویسند. بنا بر این یک بار دیگر ملاحظه می شود که تنها با توسعه تحقیقات و مطالعات امری می توان چنان منبع دانشی را فراهم آورد. در مرقومه ای که از جانب حضرت ولی امرالله تحریر یافته مطالبی به مضمون ذیل مندرج است:

" در آثار امری برای هر امری پاسخی هست. اما متأسفانه اکثر اهل بهاء، سوای حدایمان و اخلاص آنان، در بیشتر موارد فاقد سواد و حکمت لازمند که مدعا و حملات افراد تحصیل کرده و صاحب مقام را پاسخ گویند و یا رد نمایند. " (۶)

از جمله دیگر نوآوری که مطالعات و تحقیقات بهائی برای جامعه امری در بردارد آنست که انتشار حاصل مطالعات دقیق راجع به تارخ و تعالیم امر بهائی مشوقی برای سایر بهائیان خواهد بود و آنان را به تزئین معلومات مربوط به دیانت خود بر خواهد انگیزد.

● اشکالات و خطرات مطالعات و تحقیقات امری

مطالعات و تحقیقات بهائی متضمن اشکالات و خطراتی نیز هست. این خطرات بردو گونه اند: یکی خطراتی که مربوط به شخص محقق می شود و دیگری خطراتی که متوجه رابطه آن شخص با جامعه بهائی است.

بزرگترین و متعارف ترین خطر برای عالم بهائی را می توان چنین بیان کرد: از آنجا که محقق بهائی کوشش فراوانی برای مطالعه و تحقیق

در آثار امری به عمل آورده و دانش گسترده ای در باره امریها طی حاصل
 نموده، لذا تمایل و وسوسه ای برایش وجود دارد که به نحوی خود را بهترین
 اکثریها ثباتی بداند که در باره دین خود به اندازها و دانش نیندوخته است.
 این شیوه و طرز تفکر به قدمت خود ادیان است. اعتقاد به اینکه سواد دانش
 اندوزی معنی فضل روحانی است هم در ادیان سامی (یهود، مسیحیت و
 اسلام) یافت می شود و هم در ادیان هند و بودایی. این اعتقاد منجر به
 ایجاد صنف روحانیون و طبقه علماء شده است. افرادی که در باره هم کیشان
 خویش به داوری می نشینند و حتی برای خود قائل به قدرت بخش ماصی
 شده اند. نفس این عقیده در تعالیم حضرت بهاء الله باطل شده است. بر طبق
 تعالیم بهائی علم و سواد نه الزاماً موجب روحانیت و حکمت است و نه حشمتی
 مورث بصیرت. علم و سواد می تواند در برخی موارد حتی "حجاب اکبر"
 شود. (۷)

این غرور و تکبر، که ممکن است چنان غافل گیرانه حاصل شود که مورد
 آگاهی فرد گرفتار آن نباشد، منجر به فقدان شکیبائی و مدارای شخص عالم
 نسبت به بقیه افراد جامعه امری می شود و ممکن است متقابلاً باعث ایجاد
 رنجش و خشم افراد نسبت به فرد عالم گردد. اینگونه موارد تماماً مخالف
 روح تعالیم حضرت بهاء الله است:

"اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد، یا نرسیده باشد،
 باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نماید و او را متذکر کند،

من دون آنکه در خود فطری و علوی مشاهده کنند." (۸)

بها ثباتی که در مدد تحقیق راجع به امریها می آید باید با دقت
 در باره مواردی از تحقیقات آینده خود تأمل کنند. نفس بررسی دیانت خود با
 بیطرفی و بعنوان امری خارجی مستلزم آنست که شخص تا حدی از آن فاصله

گیرد. این فاصله‌گیری و تغییرزا و پنهان دید ممکن است نظراً و نسبت به دین خودتغییری بنیادی دهد و برخی از تصورات پیشین او را درهم ریزد. برای برخی این تغییرتنها آغازی برای برداشت عمیقتری از مبارک است، اما برای برخی دیگری تواند تجربه‌ای باشد که زلحاظ روحانی ویرانگر است. زیرا کسی که دقایق و جزئیات دینانی را تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌کوشد که تمام عوامل اجتماعی و اقتصادی را که بر تاسیس و توسعه آن دینانت اثر بخشیده تشخیص دهد. ممکن است مآلاً خود را قانع کند که نیازی نمی‌ماند که برای توجیه دین هیچگونه عامل الهی یا ماوراء طبیعت را اصل انگارد.

این بحرانها و امتحانها که در مرحله‌ای از تحقیقات اکثر محققان کما بیش رخ می‌دهد، تخم شک در دلشان می‌کارد و ذهنشان را در مورد اعتبار اقوال طلعات مقدسه، مبارک و مرکز مرموب می‌گرداند. باید محقق بهائی خود را برای مقابله با این بحرانها آماده کند و انتظارشان را داشته باشد. باید راجع به موضوع تحقیقات خود مطالعه کند و به تامل پردازد. باید با دیگر کسانی که به تحقیقات مشابهی اشتغال دارند و می‌توانند گفتگوهای دربار مشکلات مربوطه داشته باشند، مرتبط باشد. امر بهائی سلاحهای بسیاری برای مقابله با اینگونه نبردهای روحانی به دست می‌دهد و مهم اینست که محقق بهائی سلاحهای مذکور را بکار گیرد. در غیر این صورت بحرانها و امتحانهای مذکور او را در معرض زکف دادن ایمانش قرار خواهند داد.

تحقیقات امری ممکن است شخص محقق را به کاربررسی و ارزیابی آثار وادارد که توسط کسانی نوشته شده باشد که به دلالتی مخالف امر بهائی هستند. حتی اگر نویسندگان گونه مطالب و ردیه‌ها یکی از روحانیون مسیحی باشد،

با بددراختر داشت که بسیاری از آن مطالب بر مبنا و مستأثران نوشته‌های ناقضان پیمان فراهم آمده است. اثر مواجهه و برخورد های زیاد با مطالبی از این قبیل می‌تواند در ذهن افراد تخم شک بکار دوا پیمان نشان را تضعیف کند.

بطور خلاصه، شخص محقق با پدپیش از ورود به طریق تحقیق دقیقاً در نظر گیرد که آیا توان و ظرفیت روحانی برای مواجهه با چنان خطرانی را دارد. این تأمل با بددراغاً زکا صورت گیرد و گرنه مراحل بعدی ممکن است برای این چاره اندیشی دیر باشد. اگر توان و ظرفیت روحانی لازم فراهم نباشد، ضرورتی حیاتی دارد که شخص، قبل از شروع به تحقیقات، بنیان ایمان خود را استحکام بخشد. غفلت از این امر به معنی در خطرا فکندن پیشرفت روحانی شخص است.

● ارتباط با جامعه‌بهاشی

محقق بهاشی در مراد و ادات خویش با جامعه‌بهاشی نیز با امتحانات شدیدی روبرو خواهد شد. افراد بهاشی ممکن است کیفیت تحقیقات محقق را در دنیا بندیا از نتیجه آن احساس خطر کنند. این امر ممکن است باعث ایجا دگدورت ما بین محقق و جامعه‌بهاشی شود. گاهی ممکن است شخص عالیم مورد انزجار و بدگمانی حاصل از این سوء تفاهات قرار گیرد. خالی از فایده نیست که محقق در اینگونه موارد بتلاشات حضرت بها^ع اللہ را به یاد آورد، چه که شدیدترین ابتلاشات حضرت بها^ع اللہ حاصل از رفتار غشونست باری که دشمنان در قبال حضرتش داشتند نبود. جمال قدم بنفسه بیسان فرموده که اعمال بعضی دوستان، همواره حضرتش را آزرده است. (۹) در واقع این یک قاعده کلی است و برای همه بهاشیان صدق می‌کند که بزرگترین

امتحانات برای اهل بهاء از جانب خود آنها واقع می شود و این یکی از مواردی است که از آن رهگذار آن جامعه بهائی رشد و قوام روحانی افسر را تا مین می نماید.

مورد دیگری که برای محقق بهائی ملاحظه انگیزی نماید، رابطه اوباشی که در تشکیلات بهائی است. بویژه این موقعیت برای افرادی رخ می دهد که آنها را قلمی خود را برای تصویب به تشکیلات ارائه می دهند. بسا اتفاق می افتد که در اینگونه موارد ملاحظات محقق بهائی با مملحت دید تشکیلات تفاوت دارد و ممکن است که این ملاحظات متفاوت با هم تباین داشته باشند. عالم بهائی ممکن است چنین بیاننگارده که مصححین معرفی شده از طرف تشکیلات بهائی صلاحیت بررسی و تصویب تألیف اورا ندارند. در عین حال اوباشی که در روشن شدن با این امر را جایز یافته شده که تشکیلات اداری امرالیه که علت غائی آن گسترش و حفظ منافع امر بعنوان یک کل و نه تنها به قصد پیش راندن معارف بهائی است، ممکن است که تشخیص دهند که نتایج پاره ای از تألیف او در یک زمینه خاص به سود ممالح امری نیست. شخصی محقق برای ایجاد تغییر و پیشرفت در جامعه امری همواره در صف مقدم آن خواهد بود، اما برعهده تشکیلات است که تشخیص دهد آیا آن تغییر مطلوب است و آیا جامعه برای چنان تغییری آماده هست و در صورت اخیر، تغییر با چه سرعتی باید حاصل شود. بدین ترتیب تشکیلات امری میتوانند مانع و سد شورا و شتیاق ففلائی بهائی^{محبوب} شوند. چنین موقعیتی ممکن است تا حدی به حدوث کدورت و ناراضایتی متقابل در بین تشکیلات و محقق بیانجا مدو به صورت امتحان شدیدی برای محقق درآید، امتحانی که ثبوت او را برعهده و میثاق به محک تجربه کشد، امتحانی که در ضمن آن برای غرور و حیثیت محقق دشوار باشد که بدون حس کدورت و انزجار سرفروا آورد و فرمان ببرد.

تنها کسانی که دارای نبی نیک باشند و درستی با آنانیت و غرور و توفیق
یا بند، می توانند از این امتحان سربلند برون روند.

محقق بهائی با بیدر زو لبط خود با تشکیلات امیری این نکته را همواره
در خاطر داشته باشد که بر اساس تعالیم بهائی نظم اداری فقط نظامی جهت
سازمان دادن به جا معبهائی نیست، بلکه جا معبهائی و تشکیلات اداری
آن بزرگترین وسائل رشد و بلوغ روحانی افراد بهائی اند. بهائیان
با غلبه بر بحرانهای که در نتیجه مراد و اتشان با تشکیلات پدید می آید،
می توانند پیشرفت روحانی خود را تأمین نمایند.

● شرایط روحانی

از آنچه گفته شد روشن می شود که محقق بهائی باید برای کسب صفات
و خاصه روحانی بعنوان سلاح جهت مواجهه با امتحاناتی که در طی مطالعاتش
رخ خواهد داد، بکوشد.

نخستین شرط لازم برای ورود به عرصه مطالعات بهائی خلوص نیست
است. اگر کسی با نخوت علمی و با قصد تحت تأثیر قرار دادن دیگران و اهمیت
دادن به خود، چه در عالم بهائی چه در جهان علمی، وارد عرصه مطالعات
امری شود، بطور قطع می توان ادعا کرد که آن تحقیقات برای ترقی
روحانی او مصیبت بار خواهد بود و به احتمال قوی به سردی روابط با جا معه
بهائی خواهد انجامید. زیرا که جا معه بهائی در خود برای کسانی که
خویشتن را برتر از دیگران می نهند جای ندارد. از سوی دیگر، اگر نیت
محقق از ورود به عرصه مطالعات امری مبتنی بر خدمت به امر و کمک به
پیشرفت جا معه بهائی باشد، آنگاه او بر امتحانات و بحرانهای که در
این راه وجود دارد، فاش خواهد شد.

ملازم با شرط نخست، شرط بعدی، یعنی تحصیل فضیلت، تواضع است. چه بسیار اتفاق می افتد فضیلتی که معلوماً نشان در مورد معارف امری گسترده است، به آسانی فراموش نماید که دردیانت بها می، و به راستی در پیشگاه الهی، علم و فضل به تنهایی راهی بجائی ندارد و تقدم و اولویت با کسانی است که ترقیات روحانی نشان در درجات اعلی باشد و بیشتر به عالم انسانی خدمت کنند. در این مورد مثال ما با بدجناناب ابوالفضائل گلپایگانی باشد که علمیرغم اینکه در زمان حیاتش یکی از بزرگترین فضیلتی به شامی رفت، معذک در نزد همه کس با خضوعی صمیمانه و خالما نه رفتاری می کرد. زندگی ایادی امرالله جناب بالیوزی نیز نمونه بارز دیگری از این خصال بود.

شرط سوم وفای به عهد و شویوت برپیمان است. زیرا کسانی که عدل و ذهنشان متمرکز بر مرکزها میباشند به خود اجازه نخواهند داد که، علمیرغم هربحران و طوفانی که برخیزد، از راه انحراف جویند. چه که هرفردیها می در دوره حیات خود با راهی از تصمیماتی که تشکیلات بها می اتخاذ نموده اند و برخواهد شد که با آنها یا موافقت ندارد و یا آنها را بجا و درست نمی دانند. در چنین موارد، تنها تلاشی صرّانه برای حفظ وفای به عهد می تواند بظنون و تشکیکات فاشق آید.

شرط چهارم برای تحقیق در آثار بها می آنست که شخص محقق متعهد شود که به همراه مطالعات عالمانه به تحکیم مبانی ایمان خود نیز بپردازد. عالم بها می در ضمن مطالعات راجع به امر مبارک ممکن است برایش این گمان حاصل شود که زلحاظ ایمانی نیز در امر مبارک راسخ ترمی شود. اما واقعیت الزاماً چنین نیست. چه که روش تحلیلی لازم برای مطالعات تحقیقی با شیوه تعمق و تدبیری که جزئی از جریان انشراح صدور و تحکیم

اساسی ایمان است ، تفاوت دارد . بدین ترتیب عالمی که ففسره‌ای از -
 آثار را دقیقاً مطالعه کرده ، ممکن است الزاماً به عمق روحانی آن دست
 نیافته باشد . احتمال دارد که برای محقق بهائی ، که تمام ساعات روز را
 به خواندن و تحقیق در بارهٔ امرگذا زنده‌دشوار باشد که زمانی را صرف تأمل
 در بارهٔ آثار مبارکه کند و بنده دعا و مناجات بپردازد . اما تلاوت ادعیه و آیات
 تنها راه ایفای وظائف وجدانی فاضل بهائی ، و در نتیجه معذرت‌تقوی روحانی
 است . غفلت از این وظیفه می تواند به رکود و انحطاط روحانی بیانجامد .
 شرط پنجم برای ورود به عرصه تحقیقات امری آن است که محقق
 بهائی با خود تعهد کند که سهم تمام و فعّالی درجا معبّهائی داشته باشد .
 این تعهد شامل حضور در جلسات ضیافت نوزده روزه و عضویت در تشکیلات
 امری و شرکت در فعالیتهای تبلیغی است . زیرا که بخشی از ترقی‌یافته‌ها
 روحانی افراد با مشارکت فعالانهٔ آنان در امور جا معبّهائی تأمین می شود .
 از سوی دیگر ، دوری از جا معبّه‌ها ، سوای علل و عوامل آن ، ناگزیر
 دوری از امر مبارک منجر می گردد . ایادی امرالله جناب بالیوزی چنین
 می‌آهی پیش از صعود به ملکوت ابهی ، به امر بیت العدل اعظم در روز ۹ دسامبر
 سال ۱۹۷۹ جلساتی مرکب از چند محقق جوان بهائی انگلستان و اروپا تشکیل
 داد . تقاضای او در آن جلسه از محققان جوان این بود که زهر آنچه آن‌ها
 را از جا معبّه‌های دور بردارد ، اجتناب کنند .
 شرایط روحانی فوق صورت جامعی از شرایط روحانی بطوراً عم نیست .
 بلکه فقط به منظور تاکید مواردی ذکر شده که مناسبت ویژه‌ای با تحقیقات
 امری فضلی بهائی دارد . بدین ترتیب ذکر شرایط فوق مانع از آن نیست که
 محقق بهائی کوشد و سایر صفات روحانی واجتماعی نازله در آثار بهائی را -
 نیز اکتساب نماید .

روشی که در قبال مطالعات تحقیقی راجع به دیانت بهائیه برگزیده می شود از اهمیت خطیری برخوردار است. در باب مطالعه علمی ادیان و روش صحیحی که محقق باید در قبال آن اتخاذ نماید مطالب بسیاری نگاشته شده است.

نظراً و در ظاهر امر، کلامی دلرباست که گفته شود محقق که به کار تحقیق در باره ادیان می پردازد باید نظری مستقل الرأی و بیطرف باشد و هیچگونه نظری قبلی و پیش داوری راجع به موضوع تحقیق خود نداشته باشد. اما در عمل اجرای این دستور ناممکن می نماید اگر چه در قرن نوزدهم محققان بر آن بودند که مشاهده و تجزیه و تحلیل تمامی پدیده‌ها بنحوی مستقل و بیطرفانه امری ممکن است. اما اکنون به ثبوت رسیده که این نظریه هم آلوده و فریبنده است. اصحاب روش شناسی علوم اثبات کردند که با خروج از حیطه علوم دقیقه مانند فیزیک و دخول به پهنه دانشهای چون زیست شناسی و با لایحه علوم اجتماعی و نظری، ارتباط توأم عامل مشاهده و تجربه (یعنی شخصی محقق) با مورد مشاهده، اثر متزایدی بر نفس تجربه و مشاهده علمی می گذارد. و در حقیقت نه تنها محقق و کسی که به مشاهده و تجربه پرداخته بود باعث تغییراتی در مورد مشاهده می شد، بلکه در علوم اجتماعی تعاملات و پیشداوریهای شخصی و فرهنگی محقق، مفهوم و نتیجه مشاهده و تجربه علمی را تغییر می داد و تحریف می کرد. در حالیکه حتی در علم فیزیک، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ *The Heisenberg Uncertainty Principle* بدین معنی است که تحقیق درباره پدیده‌های مورد بررسی متکی بر روشی است که برای مشاهده و تجربه اتخاذ شده، و بنابراین مآلاً وابسته به فردیست که آن پدیده‌ها را مشاهده می کند. دیگر معلوم است که در علوم

اجتماعی و نظری تأشیری که محقق بر مورد تحقیق می گذارد تا چه حد است .
 از آنجا که دین حیطه‌ای از مقولات انسانی است که بیشتر با انفعالات
 و افکار انتزاعی سروکار دارد تا با تعقل علمی و مورق قابل تجربه و مشاهد،
 لذا موقف آن در ارتباط با دو قطب علوم دقیقه و علوم نظری ، باید در منتهی-
 الیه قطب علوم نظری قرار گیرد . در مطالعه و تحقیق راجع به ادیبان ،
 هرگونه ادعای بیطرفی ، ادعای غیر قابل دفاع و اثبات است . در واقع
 مدعای که از جانب هر دینتی اقامه می شود چنان همه جا نبیه و در برگیرنده
 است که شخصی محقق مجبور است که دست کم در ذهن خود شیوه‌ای مبتنی بر قبول
 یا رد آن اتخاذ نماید . وقتی که در ذهن فرد ، مدعای دینتی قبول یا رد شد ،
 دیگر نمی توان گفت که او مستقل‌الرأی یا بیطرف است . همچنین محقق
 هر چه بیشتر در باره موضوعی تدقیق و تحقیق کند ، بیطرفی و استقلال رأیش
 در باره آن کمتر و کمتری شود . در چنین شرایطی بیطرف بودن توهمی بیش
 نیست ، و محقق هر چه بیشتر در ادعای بیطرفی خود پافشاری کند ، به احتمال
 قوی یا به عمد و عاری از صداقت جانبداری و تعصبی را پنهان می کند و یا با
 چنین ادعای خود را می فریبد . در واقع نویسنده‌ای که می پندارد
 بیطرف است غالباً خود را به موضوعی که به اصطلاح (عامه پسند) شکرده
 نسبت می دهد .

طریقه و روش پدیدارشناسی Phenomenological Approach نیز

راهی پراز جاهاست . زیرا ممکن نیست که یک کوشش تحقیقی بتواند تمام
 موارد و حقایق راجع به یک موضوع را در برگیرد و بنا بر این محقق مجبور به
 انتخاب موارد و مدارک می شود . نفس انتخاب موارد متضمن پیشداوریها
 است که در ذهن محقق وجود دارد . (۱۵) با توجه به اینکه در آسار بهائوسی
 خاطر نشان شده که در انسان شمایی به پیشداوری و تعصب و جانبداری وجود

دارد و نظریه اینکه گسستن از این موارد و احاطه این امور از ذهن ، مستلزم تلاشی پیگیر در سراسر زندگی آدمی است ، لذا ادعای بیطرفی ، ادعای بی‌ناشی از استکبار روحی و خودفریبی اوست .

براستی دلیل اساسی دیگری نیز وجود دارد که بر مبنای آن هر محققى را که مدعی دستیابی به بیطرفی و وصول به نظر همه جا نبه‌ای نسبت به دنیای بی‌ناشی باشد ، با دیده‌ای ظنین بنگریم . زیرا که امر بهائى در نهایت تجربه‌ای دینی است و ناگزیر درک معنای آن بنما مه‌کمانسى را حاصل می‌شود که آن را خود آزمونده و بدان مهر و زبیده باشند . محقق در پی آنست که امر بهائى را در سلسله‌ای از مفاهیم عقلی و معتقدات بگنجاند ، حال آنکه امر بهائى دینى است که در دل مردمان جای گرفته و دوام یافته و بدین ترتیب تنها بخشی از آن را می‌توان در قالب تجزیه و تحلیل عقلی متمکن کرد مفاهیم عقلی هیچ معنای را در باره تجربه‌بهائى بسودن افاده نمی‌کنند . (۱۱)

محققانى وجود دارند که بهائى نیستند اما دوگانگی و تفاوت بین مفاهیم عقلی و تجربه‌شخصی را در یافته‌ها ندو شايد آنرا تا ن نقطه‌آغا زمانه مناسبى برای مطالعات تحقیقی راجع به امر بهائى باشد . (۱۲)

مطلب دیگری که باید مورد توجه محقق بهائى باشد ، همانا دوگانگی و تفاوت میان دین و علم و با ایمان و عقل است .

جائى که این دوگانگی برای محقق بهائى ایجاد شکل می‌کند استفاده از روشهای تحلیل انتقادی است که بر مبنای آن تمامی پدیده‌های دینی به روابط متقابل نیروهای اجتماعی و اقتصادی تأویل می‌شود ، و هر آنچه در باره دین گفته شود به مقولاتی فاقد مفهوم محصل و معنی (و بنا بر این مهمل و بی معنی) تقلیل می‌یابد .

روش تقلیل جوشی افراطی مذکور که اینچنین درجهان علم و دانش
 رواجی تام یافته است بهر حال از انتقادات جامع علمی که بخوبی
 دریافته اند روش مذکور توجیه و داورى عادلانه‌ای در مورد حقیقت تجربه
 دینی اشخاص به دست نمی دهد ، مضمون نداشته است . در بینة اندک دارالتحقیق
 بیت العدل اعظم راجع به مطالعات تحقیقی بهائی چنین آمده :
 " در غرب عادت بر این جاری شده که دین و علم را از حیطة مجزآ
 و حتی متفاداً از اندیشه و رفتار آدمی بیانگارند . این دوگانگی
 زامی توان با مفاهیم متضاد و مخالفی چون ایمان و عقل ،
 ورزش و واقعیت توصیف کرد . در طرز تفکر بهائی این
 دوگانگی ، تصویری بیگانه است و نظراً بین جمع چنان است که
 باید فضایی بهائی ، در هر رشته‌ای که باشد ، آن را با شنگ و
 طن تلقی کنند . اهل توافق علم و دین تنها بدین معنی نیست
 که باید تعالیم دینی ، علاوه بر ایمان و الهام ، در هر نوع عقل
 و شواهد خارجی نیز مورد تحقیق قرار گیرد ، بلکه مفهوم دیگر
 آن نیز اینست که جمیع جوانب زندگی و دانش بشری و هر آنچه
 در عالم خلق قرار دارد باید علاوه بر طریق بررسی عقلی محض ،
 در بر توحی و دین الهی نیز مورد مطالعه واقع شود . به بیسان
 دیگر ، وقتی محقق بهائی موضوعی را مورد مطالعه قرار می دهد ،
 نباید هیچیک از وجوه حقیقت را که بر او آشکار است ، از ذهن خود
 دور بدارد . " (۱۲)

با قبول این مطلب که مطالعه مستقل الرأی و مطلقاً بیطرفانه‌ای
 در باره دین امری است غیر ممکن ، چه با بهر بائد که محقق کوشی برای
 تجزیه و تحلیل پیشداوریهائی که در ذهنش وجود دارد و در نتیجه شیوه تحقیق

اور امتاً ثرمی نماید ، به عمل آورد تا بتواند آنها را در ضمن تحقیقات خود در نظر داشته باشد . این کوشش برای محقق بهائی ممکن است به این معنی باشد که مراقبت نماید که به واسطه اعتقاد و متمسکش به آئین بهائی چشم بر حقائق و واقعیات نبندد . فی المثل ، وقایعی در تاریخ امر بهائی وجود دارد که در طی آن بهائیان درست رفتار نکردند و زبان فرافراوانی برآوردند و آوردند . محقق بهائی نباید در صدد اخفای این موارد برآید و یا در ارائه آنها طریقی دور از صداقت برگزیند چه که از موارد مذکور نیست . مانند موارد دیگر تاریخ امر بهائی ، پندها می توان آموخت و تجاربی می توان اندوخت ، و بنا بر این محقق بهائی با اخفای آن موارد کمکی به امر مبارک نخواهد کرد .

محقق بهائی باید بکوشد تا مطالب وی از عهده آزمونهای سهگانه زیر برآید :

نخست آنکه رضایت خاطر خود محققین را نسبت به صحت و صمیمیت در مطالب مورد استفاده و تشریح مواضع نتایج حاصله فراهم آورد . دودیکر آنکه سایر محققین را قانع سازد که این تحقیقات در حدّ اعلائی نفاست علمی بوده و میتوانند راهنمای نظریات قابل استفاده معلوماًتی در مسائل مورد بحث قرار گیرد . سوم آنکه جا معّه بهائی را مجاب سازد که این مطالب نمودار صحیح و قابل اعتمادی از تحلیل و تشریح جامعه را بدست میدهد ، بدیهی است که این شایستگیهای دقیق آسان حاصل نمی شود ولی در عوض نتایج حاصله بیش از حدّ قابل استفاده بوده و از ارزشی پایدار بهره مند میگردد .

یکی از مشکل ترین مسائلی که محقق با آن مواجه است آنست که با پس حتی القوه بکوشد تا بتمايلات طبیعی گروههای مذهبی تسلیم نشود ، نه در

جمع متعصبین مذهبی بظواهر معانی و مفاهیم آنها را مباحر که سرخاسته
با بیند شود و نه با آزا نیاخواهان همدا گشته و در همه امور با شک و تردید
نگریسته و در کنه تفاسیر مجهور تمکن و تفرس کند. محققین بهائی با بسند
بکوشند تا هر دو دسته را با خود همراه سازند چه در روئی با یکطرف و تما یل
بطرف دیگر هر دو موجب ضعف امراهی میگردد.

علاوه بر مطالبی که گفته شد، گاه پرسشها بی دربار و معتقدات بهائی
به میان می آید که در حال حاضر نمی توان آنها را مطرح نمود و یا اطلاعاتی
که در باره آنها وجود دارد و تذوق نقیض است. در اینگونه موارد بجای آنکه
برای مسائل مذکور به تحصیل راه حلی یکجا شبه و مبنی بر میل و سلیقه شخصی
مبادرت شود، بهتر آنست که آنها را بصورت پرسشها نمود. در سال ۱۹۴۹ از
جانب حضرت ولی امراه اللهبیائی به مضمون ذیل مرقوم گردید:

" تعالیم حضرت بهاء الله را می توان به کراهی تشبیه نمود.

در آن تعالیم مطالب و نکاتی وجود دارد که به فاصله قطبین از هم

جدا هستند. در میان افکار و عقاید وجود دارد که آنها را

اتحاد می بخشد. " (۱۴)

در اینگونه موارد و وقوف به این معنی اهمیت دارد که برای لزومی

ندارد که در مورد خاصی به یک نتیجه جازم دست یابیم، زیرا نتایجی هم

که در ظاهر متنقضانه نظر برسند می توانند صحیح باشند. همانگونه که در علم

فیزیک اغلب کاشفات زیر ذره ای Sub-Atomic می توانند بسته

اینکه چگونه مورد مشاهده قرار بگیرند، هم بعنوان ذره و هم بعنوان موج

در نظر گرفته شوند، به همین نحو نیز بیاناتی که در ظاهر متنقض می نماید

می تواند هر کدام وجه مختلف و متنقض حقیقت باشند. خطری که در اصرار

به نتیجه گیری به نحوی خاص، در این موارد وجود دارد در این بیانات

بیت العدل اعظم تأکید گردیده است :

" اهل بها ، با پدا همیت صداقت و تواضع عالمانه و روشنفکرانه را دریا بند . در ادیان گذشته خطاهای بسیاری صورت گرفتند تنها بدین علت که اهل ایمان با شوری افراطی می کوشیدند که پیام الهی را در قالب فهم محدود خود بگنجانند : آنجا که تعریف و تحدید و رای طاقت آنان بود به تعریف و تحدید اصول معتقدات می پرداختند ، اسراری را که تنها حکمت و تجارب عبرت بعدی قابل فهم می کرد ، تشریح می نمودند . چون امری مطلوب و لازم به نظر می رسید آنرا به عنوان حقیقت اثبات می کردند . باید در مورد حقایق اساسی از چنین سهل انگاریها اکیداً اجتناب کرد و از چنین تکبر عالمانه ای قطعاً دوری گزید ."

(۱۵)

حسن نیت و اظهار مهربانی و ادب ، بخش مهمی از روش بهائی در قبال مطالعات تحقیقی است . اتمام به این خاصیت متضمن اجتناب از شیوه انتقادات جدالی مستقیم از آثار و عقاید دیگران است . این شیوه ، روش مختاری بسیار از مطالعات تحقیقی عصر حاضر است . به فرموده حضرت بها الله :

" اگر نزد شما کلمه و یا جوهریست که دون شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القاء نماید و بنمائید . اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا و را به او گذارید و در باره او دعای نمائید . " (۱۶)

محقق بهائی با تدانچه را که حقیقت می انگارد با ادب و رعایت حال دیگران ارائه نماید . شاید حتی لازم به تذکر نیز نباشد که عالم بهائوسی

باید طلعات قدسیه امریهائی و سایر ادیان را با نهایت ادب و احترام یاد
نمایند .

در تحقیقاتی که به عمل می آید محتوای کار محقق آنقدر اهمیت ندارد
که لحن و اصرار و تکیه او . می توان سلسله شواهد و وقایعی را با رعایت ادب
و به نحو سازنده ارائه کرد و همچنین می شود آنها را بدون مراعات شرط ادب
و احترام و بصورتی زیان آور و آزار دهنده اقامه نمود . به ندرت لازم می آید
که محقق مزیحاً ذکر کند که تحقیقاتش در رد عقاید محقق دیگری است . تنبیه
کافی است که محقق مدارک و وقایع را چنان که به نظر او درست می رسد ارائه
کند و اخذ نتیجه را بر عهده خوانندگان واگذارد .

● وظایف متقابل محقق بهائی و جاهل

محقق بهائی موظف است که نهایت دقت را در مورد تحقیقی که به عمل
می آورد مراعات نماید . باید مراقبت کند که آنچه ارائه می دهد متناسب
با درجه فهم افراد جا محل باشد ، مبادا که تحقیقاتش باعث استیحا
و انزجار بیاران شود .

گاهی وسوسه ای در دل محقق ایجاد می شود که مدارک و واقعیتهای تکان
دهنده و نتایج غیر مترقبه ای را که بر اثر تحقیقاتش به دست آورده ، با جاهل
بهائی در میان گذارد . اما باید با چنین وسوسه ای مقابله کرد و چنین امور
را با نهایت حزم و حکمت اقامه نمود . در یکی از الواح حضرت بهاء الله
چنین مسطور است :

" ... البیوم آنچه نوشته می شود باید به کمال دقت ملاحظه نمود
تا سبب اختلاف واقع نشود و محل ایراد قوم نگردد و آنچه البیوم
دوستان حق به آن متکلمند به وسع اهل ارض است . در الواح

حکمت این کلمه نازل : ان آذان المعرضین ممدودة الینسا
لیستمعوا ما یعترضون به علی اللہ المہین القیوم . این
فقره خالی از اهمیت نیست . باید آنچه نوشته می شود از حکمت
خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور با شد تا اطفال روزگار
به آن تربیت شوند و به مقام بلوغ فا شکر گردند . . . " (۱۷)

جا معده‌بائی بطور اعم مانند هر گروه غیره نشکاهی دیگری طبیعاً
به محققین بنظر عدم اعتماد می نگردد . خصوصاً اگر اهل علم و تحقیق یا تکبر
خویش آتش این عدم اعتماد را در ادا من زند . با بد فضلی بهائی با تلاشی مستمر
این استیحاء را از میان ببرند و جا معده مرا از خلوص و صمیمیت و وفاداری
خود نسبت به مربیهای اطمینان بخشند .

اما جا معده‌بائی نیز وظایف متقابل در برابر محقق بهائی دارد .
نخست آنکه جا معده‌بائی باید بیاموزد که چگونه عقیده دیگران را تحسین
نموده و حقوق فردی سایرین را در اظها ر نظریات و افکار خود محترم شمارد .
بیت العدل اعظم در این باره می فرماید :

" گرچه نظریات و اطلاعات افراد نمیتوانند در روشن کردن مفاهیم
مسائل معاونت و معاضدت کند ولی در عین حال امکان دارد
کمراه کننده نیز باشد ، بنا بر این احبا باید استماع نظریات
دیگران را ، بدون اینکه خود بیش از حد تحت تأثیر قرار گیرند
و یا اجازه دهند که خدشه به ایمان نشان وارد گردد ، فراگیرند . و
همچنین بیا موزند که در تشریح نظریات خود افراد بهائی را برای
قبول آن تحت فشار قرار ندهند . " (مرقومه مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶)
دو دیگر آنکه هیچ یک از افراد بهائی ، در صورتیکه تحقیق محقق را در دنیا بسد
و یا نتایجی را که اخذ شده است بنا به بیان نگارد ، حق ندارد که در حضور دیگران

وفای محقق را به امر الله و با ثبوت او را بر عهد و میثاق مورد سؤال و تردید قرار دهد. در نهایت تنها امری که از دست یک فرد بهائی ساخته است اینست که تردید و سوء ظن خود را نسبت به تحقیق مذکور به آگاهی تشکیلات اموری برساند. فقط تشکیلات اموری حق دارند چنین اموری را تحت بررسی قرار دهند.

سوم آنکه تشکیلات اداری امر بهائی موظفند همه کوششهای را که در راه اشاعه و توسعه امر بهائی به عمل می آید تشویق و حمایت کنند. تشکیلات اموری نباید در پی آن باشند که معتقداتی جزئی را بر افراد تحمیل نمایند و تنها در مواقعی که به نحو معقولی مطمئنند که ممکن است تحقیق خاصی لطمه به امر مبارک وارد آورد، باید اقدام پیش نهند و مدارا طلب نمایند. در مورد نیابت تشکیلات اموری بیرونی مدارا و ملایمت بیت العدل اعظم چنین مینگارد: "بیت العدل اعظم معتقد است که برای احباب و بخصوص مسئولین تشکیلات اداری مهم و واجب است که با ملایمت و مدارا و برای کسب اطلاعات به آنچه موافق نظر آنان نیست توجه ننمایند و بیادداشته باشند که افراد احباب همگی بحقیقت دانش آموز امر مبارک اند و همواره می کوشند تا تعالیم مبارک را بروشنی درک کرده و با ایمان کامل بموقع اجرا گذارند. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که به درک کامل این ظهورنا ئل آمده است." (مرقومه مورخ ۱۸ جولای ۱۹۷۹)

این وسعت نظر و روش مدارا با بد در چریان تصویب تألیفات نیز منمکن گردد. چه که غرض از تصویب تألیفات بهائی ایجاد نظام با شور و تحمیل ضابطه ای همانند و یکنواخت برای تعبیر و تفسیر دینت بهائی نیست. بلکه تصویب تألیفات ضابطه ای موقتی جهت حفظ و میثاق امر الله است زیرا در مراحل

اولیه بسیاری از مؤمنین آگاهی کافی از تعالیم بهائی را ندارند و بنا بر این جهت حفظ حیثیت و شأن امر و برای صحت اراء و تعالیم آن لازم است نظارتی به عمل آید. حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۰ بنیاتی به این مضمون فرموده اند:

"تشکیلات امر مبارک باید در برابر سختگیریهای که سدّ قوای آزادبختان امر جمال قدم را نماید و آن را به بند کتدیه مقابله برخیزند... محدودیتهای فعلی که برای انتشار تألیفات بهائی وجود دارد قطعاً الغاء خواهد گردید." (۱۸)

● نتیجه

با انتقال امر بهائی از مرحله مجهولیت، فضای بهائی می توانست در سه میدان وسیع سهم مهمی ایفاء نمایند: ابلاغ تعالیم بهائی به جهانیان، حمایت و دفاع از امر بهائی در مقابل حملات مخالفان، و اغتلا و توسعه جامعه بهائی. اما این وظائف و خدمات را فقط با حفظ ارتباط نزدیک با جامعه بهائی می توانستند به نحو موثر انجام دهند. هرگونه بیگانگی و بُعد از جامعه بهائی به حصول کدورت و برودت بین آنان و جامعه امر می انجامد و نتیجه کوششهای آنان را منتفی می سازد. در حال حاضر هم در داخل جامعه بهائی وهم در خارج آن، توجه و علاقه جدیدی به مطالعه علمی و مدرسی امر بهائی به وجود آمده است. محققان بهائی باید در صف اول این بذل توجه و علاقه جدیدان را هدایت و قیادت نمایند. تشکیلات اداری امر نیز باید سهم فعالی در این پیشرفت داشته باشند و آن را رهبری و تشویق نمایند. جامعه بهائی باید مطالعات تحقیقی را جمع به امر مبارک را که از آثار و شواهد روز افزون اهمیت و امتیاز و اعتبار امر بهائی است، با روی

با زبیدود درانتظار نتایج مثبتی که از آن حاصل خواهد شد، بنشیند.

▼ یادداشت‌ها

۱- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۱۹ اکتبر سال ۱۹۳۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان و برمانگارش یافته است.

Shoghi Effendi, Dawn of a New Day, New Delhi, 1970, P. 38.

۲- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۳ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء نگارش یافته است.

The Gift of Teaching, Oakham, England, 1977, P.25.

۳- نقل از مرقومه‌ای در انشاء بیت العدل اعظم مورخ ۳ ژانویه سال ۱۹۷۹ خطاب به شرکت کنندگان در سمینار مطالعات تنهایی که در روزهای ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر سال ۱۹۷۸ در کمبریج تشکیل شد.

۴- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۲ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء نگارش یافته است.

The Gift of Teaching, Oakham, England, 1977, P.25.

۵- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء نگارش یافته است.

Baha'i Studies Bulletin, Vol. 1, No. 1, 1982, P.47.

۶- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۴۲ از جانب حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اعضاء نگارش یافته است.

Unfolding Destiny, Oakham, England, P. 439.

۱- نقل از کتاب " ایقان " طبع مصر، سال ۱۳۵۲ هـ . ق ، ص ۱۴۵ ، اصل
عبارت " العلم حجاب الاکبر " از اقوال عرفاء و مشایخ صوفیه است . ر. ک.
به کتاب " قاموس ایقان " تألیف عبدالحمید اشراق خاوری (طهران :
مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع) ، ج ۲ ، ص ۱۱۰۴

۸- نقل از " منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله " (لانگنهاين : لجنة
نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی ، نشر ۱۴۱ ب) ، ص ۱۳-۱۴

۹- نقل از بیان حضرت بهاء الله که در " کتاب قرن بدیع " مادر از قلم
حضرت ولی امر الله نقل شده ، (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۰
ب) ، ج ۲ ، ص ۲۴۶

۱۰- در واقع پدیدارشناسی روش بسیار محدودی است زیرا که روش مذکور
قابلیت آن را ندارد که معنای " بهائی بودن " را برای افراد مسوود
بررسی قرار دهد . برای مطالعات دقیقتری در باره پدیدارشناسی در ارتب
با مطالعات تحقیقی راجع به امر بهائی رجوع شود به مقاله تحقیقی راجع
پاری Robert Parry تحت عنوان

Phenomenology, Methodological Agnosticism and Apologetics

که برای دومین سمینار " روش شناسی و اخلاق " که در روزهای ۱۵ و ۱۶ سپتامبر
سال ۱۹۷۹ در کمبریج تشکیل شده تهیه شده بود .

۱۱- رجوع شود به مقاله رابرت پاری Robert Parry تحت عنوان

Rational/Conceptual Performance - the Baha'i Faith and Scholarship

که برای سمیناری که در باره " روش شناسی و اخلاق " در نورث هیل Northill
در روزهای ۲۹-۳۰ ژانویه سال ۱۹۸۳ تشکیل شد تهیه شده است .

۱۲- برای مثال رجوع شود به مقاله ویلفرد کانتول اسمیت Wilfred

Cantwell Smith بحث عنوان

Comparative Religion: Whither - and Why?

در کتاب تاریخ مذهب: مقالات راجع به روش‌شناسی

۱۳- نقل از نظریات دارالتحقیق بیت‌العدل اعظم درباره گزارش سمینار

مطالعات ابهاثی راجع به "اخلاق و روش‌شناسی" که در روزهای ۳۰ سپتامبر

و اول اکتبر سال ۱۹۷۸ در کمبریج تشکیل شد. Baha'i News, June 1979.

۱۴- نقل از مرقومه‌ای که در تاریخ ۵ ژوئیه سال ۱۹۴۹ از جانب حضرت ولی‌سی

امرالله خطاب به یکی از احاباء نگارش یافته است.

Baha'i Studies Bulletin, Vol. 1, No. 1, 1982, P.46.

۱۵- نقل از دستخط بیت‌العدل اعظم مورخ ۲۷ می سال ۱۹۶۶ خطاب به

یکی از احاباء.

Wellspring of Guidance, Willmette, IL., 1969, P.87-8.

۱۶- نقل از منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله (لا ننگنهاین: لجنه

نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، نشر ۱۴۱۰ ب)، ص ۱۸۵.

۱۷- نقل از لوح و رقاع نازل از قلم حضرت بهاء‌الله.

۱۸- نقل از بیان حضرت ولی‌امرالله

World Order of Baha'u'llah, Wilmette, IL. 1955, P.9.

اصطلاحات اختصاصی

Uncertainty Principle

اصل عدم قطعیت

Phenomenological

پدیدارشناسی

Critical Analysis

تحلیل انتقادی

Reductionism	تقلیل جوشی
Most Grievous of all Veils	حجاب اکبر
Methodological	روش شناسی
Sub - Atomic	زیر ذره ای
Framework	طرح کلی
Fundamentalist	قشری - متعصب
Doctrines	مبادی
Academic	مدرسی
Cognitive	محصل و عیننی
Scholar	محقق
Scholarship	مطالعات تحقیقی

سرکار آقا

شرف در تونون (۱)

"هوراس هولی"

"حضرت عبدالیه" در تونون در تاجل دریا چلمان شریف دارتد "وصول این خبر غیر مترقبه تلگرافی که بلطف جناب دریفوس مخا بره شده بود، من و همسر را که از مدت‌ها پیش مترصد اولین فرصت ممکن برای شرف - بحضور سرکار آقا بودیم، مصمم به عزیمت به آن دیار نمود. چون چند روزی بیشتر به سفر مبارک به لندن نمانده بود، بلافاصله از منزلتان درسی ینا (۲) حرکت کرده و بعد از ظهر بیست و نهم آگست به تونون (۳) رسیدیم. با عبور از میان جبال شامخی که در طی مسیر قرار داشت تا خدی آمادگی زیارت هیکل مبارک را پیدا کرده بودیم (۴) بطوریکه وقتی به هتل نزدیک می‌شدیم، به نحوی عجیب خود را از دنیای جهانگردان جدا احساس می‌کردیم. در آن هنگام حتی اگر من تنها می‌توانستم از دور به لقای هیکل مبارک فاشز گردم، به مهمترین آرزوی یک رانر بهائی واصل شده بودم (۵).

گرداگرد "هتل پارک" را چمنزار وسیعی احاطه کرده است. مسافران و میهمانان زیر درختها گردش میکردند یا در هوای آزاد کنار میزهای کوچکی نشسته بودند. از غرفه‌ای نزدیک موسیقی ارکستری شنیده می‌شد. همسر من متوجه جناب دریفوس شد که با چند نفر صحبت میکردند، از اینرو - بازیمرافشود. سریعاً به آن سمت توجه نمودم، جناب دریفوس نیز در همان

موقع متوجه ما شد وهم چنانکه آن جمع ازجا برمیخاستند در میان ایشان چشم به جمال مرد بسیار موقر و معموری روشن شد که به عبائی شیرشکری رنگ ملبس بودند و شعرات و محاسن سپیدشان در نور خورشید می درخشید . هیکل مبارک مظهر جمال بودند . هماهنگی موزون بین جامه و رفتار آن حضرت چنان بود که هرگز در نوع انسان نه دیده بودم و نه تصور وجود آنرا می کردم . هر چند اولین بار بود که ایشان را زیارت می کردم ولی هیکل مبارک را شناختم . لرزه بر اندام افتاد . قلبم فروریخت ، زانویم سست شد و موجی از احساس شدید جذب و درک ، سراپای وجودم را در بر گرفت . (۶) گوئی چشم و گوش برای دریافت این تاثرات عالیه کماغسی نبودند . سراپا چشم و گوش شده بودم . تمام ذرات وجودم سرشار از درک حضور هیکل مبارک شده بود . از شدت سرور می خواستم فریاد بر آورم . زیرا این تنها وسیله ای بود که برای بیان احساس خود در اختیار داشتم . در حالیکه هویت خود را از دست میدادم ، وجود جدیدی که از آن من نبود جایش را می گرفت . شکوه و عظمتی بی نظیر که از قلیل مرتفع سرشت انسانی برمیخاست ، در من فرو می ریخت و من در خود شدیدترین اشتیاق را به مستایش از حضرتان احساس می کردم . در وجود حضرت عبدالبها ، حضور مهیمن جمال مبارک را احساس می کردم و چون بخود آدمم خود را تا آنجا که در توان - آدمی است به روح مجرد و هستی بحت نزدیک یافتم . حصول این تجربه - شگفت انگیز به اراده من نبود . من تحت تاثیر حضور مبارک آماده تحقق نوایای مقدسه حضرتش بودم حتی خاطره آن تقلیب موقت قدرت عجیبی را بر من غالب می کند . نیک میدانم که آدمی به کجا تواند رسید . آن تنها لحظه ، بر بار را که از ورای انبوه کوههای تاریک تمام از مننه ماضیه می درخشد نیک می شناسم . لحظه بر فروغی که هرامری را در برتوش آن چنان که گوئی

در برابر آئینه‌ایست، قرار داده و ارزش آنرا با درایتی شدیدتر از آنچه خود دارم، می‌سنجم. (۷) بعد از زمان کوتاهی که عمری در نظر آمد و این حالت با آهی عمیق گذشت، نزدیکتر رفتم و به استماع خوش آمد دل انگیز حضرت عبدالبهاء، مفتخر شدم. در مدت تشریف دو روزه به من فرصتی بدیلی ارزان شده بود که از حضور مبارک پرشهایی بکنیم، ولی من بزودی دریافتم که بهترین طریق استفاده از محضر حضرت عبدالبهاء، و اتصال به آن اقیانوس روحانی طرح سوال نیست. پاسخ مسائل خود بخود پیدا می‌شد. احساس احترامی عمیق و عشقی شدید سراپای وجودم را فرا گرفته بود. احساسی که مضمّن قلمروی وسیعتر از حل معضلات عقلانی یا مشکلات اخلاقی بود. زیارت شخصیتی چنین شگفت‌انگیز و تاثیر چنین جذابیت شدیدی، مرا به سعادت مستمر ناآل گزیده نمود. اطمینان داشتم که آثار این ملاقات جاودان خواهد بود و تا پایان عمر تحت تأثیر خواهم ماند. راضی و خرسند بودم که در جانشینانم و در قافله دورتر از هیکل مبارک قرار بگیرم. همچنانکه حالات و حرکات حضرت مولی النوری را زیارت میکردم و صوت و لحن موزونشان را میشنیدم، دریافتم که حضرتشان مثل اعلی و مصادق کامل شریفترین و عالیترین مظاهر طبیعت انسانی ماکه همواره مورد ستایش و تکریم شعرا قرار گرفته است می‌باشند. مظاهر مدائن فاضله‌ایکه فلاسفه آنها را تخیل کرده و لزوم تأسیس آنرا تأیید و تاکید نموده‌اند در هیکل مبارک محقق است. اجتماع سلطنت و شوکت و اقتدار همراه با لطف و محبت بی حد در حضرت عبدالبهاء، ایشان را همچون پادشاه دادگری به نظر می‌آورد که برای اختلاط با مردمی مخلص و دل‌سپرده از تخت پائین می‌آید. وه که چه نیکبخت است ملتی که چنین فرمانروایی دارد. حالت تکریم و احترامی که من در خود یافتسم و

مناسفانه برای غربیان بسیار نادرالحمول است، هم چون جرقه‌الهامی این مطلب را در نظرم آورد که اگر این حس احترام و تکریم بصورت یک فضیلت عمومی در می‌آمد حتی در دنیای امروز تا چه حد می‌توانست برای استقرار صلح و عدالت موثر واقع شود، چه در میان ما بسیارند کسانی که حاشخصا مثل ضروری برای اداره حکومت هستند، مشروط بر آنکه منتخبین آنان را بشناسند و بر مقام حقه خود بنشانند.

هنگام صرف شام فرصت دیگری داشتم که به مشاهده حضرت عبدالبهاء در مناسبتشان با تمدن مغرب زمین بپردازم. معیاریکه در شرق وسیله سنجش بندگان یک پیا مبرالهی است همانا معرفت روحانی است، در حالی که توجه ما در مغرب زمین بیشتر معطوف به قدرت و کاراثری است. اما در حقیقت از ترکیب آن دو است که فضیلت جهانی آتی بدست خواهد آمد. حکمتی که بصورت عمل ظاهر شود و قدرتی که حکیمان به کار رود. فقط در این زمان، یعنی زمانی که شرق و غرب مشغول مبادله آرزوهایشان هستند این غایت آمال به صورت امکان در می‌آید.

من که ذهنم مشغول از این افکار بود، همراه سایر احبا به سالن غذا خوری که مملو از جمعیت بود وارد شدیم. حضرت عبدالبهاء که مشی و خرامشان همیشه و جذابیتی بیش از جلوسشان دارد، گروه زائرین را هدایت میفرمودند. در ضمن عبور از بین حاضرین میهمانان را از نظر گذراندم. برهیچکدام کنجکاو بی‌مورد و اشتغال بی‌ثمر ندیدم. برعکس همگی در قایت تعظیم و تکریم متوجه سوی حضرت مولی‌الوری بودند. جمع ما حال بالغ بر هیجده نفر می‌شد که از جمله ایشان چند شرقی بودند. نمی‌توانستم از ملاحظه وقار و شکیبایی این نفوس جلیل خودداری کنم. در این افراد حتی خوشبختی و شوق وافر به امور متنوعه حیات که بی‌تردید نتیجه ایمان

غیروانه ایشان بود بخوبی ظاهر و آشکار بود. با وجود این فضیلت و
 رحمان، رفتار آنان ترکیبی از سادگی، بساطت و ملاحظتی نادر بود. آنها
 همگی از ممالکی بودند که در آنجا بهائی بودن آنها تنها از چشم قانون
 معصیت کبیره به شمار می‌رفت، بلکه مومنین همواره هدف غل و بغضا و ظلم
 و جور مستمر جمهور ناس بوده‌اند. مع هذا در هیچ یک از ایشان انسداد
 نشانی از ملال یا تلخکامی و آثار صعوبت و ایذاء مشهود نبود. رفتار
 ایشان نسبت به حضرت عبدالبهاء با تکریم و تعظیم جمیلی همراه بود. رابطه
 برید و مراد بود. پیوندی که از هر ارتباطی در تمدن، آموزنده تر است. چه
 این ارتباط هم مربی روح است و هم معلم عقل، هم دل را می‌پرورد و هم
 ذهن را تربیت می‌کند. جمع ما بر سر دو میز مجاور جا گرفت. غذا در محیطی
 پر روح و ریحان صرف شد. حضرت عبدالبهاء به سوالات حاضرین پاسخ عنایت
 می‌فرمودند و مطالبی در بیان مقام و موقف دین در مغرب زمین ابتراد
 می‌نمودند. هیکل مبارک گهگاه از صمیم قلب می‌خندیدند. برای هرگونه
 تصور عزلت طلبی و ریاضت خواهی از هر نوعی که در نظر آید از آن وجود
 کامل و متعالی مطلقاً بدور بود. عنصر رحمانی در هیکل مبارک موجب
 تضعیف عنصر انسانی نشده بود بلکه آشکارا با غنای خود گوهر انسانی
 را جان می‌بخشید و غنی میگرداند، گوئی هیکل مبارک این غنا و کمال
 روحانی را با تحقق ضمیمه‌ترین اشواق قلبی در روابط اجتماعی
 بدست آورده باشند.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء بواسطه تفکری عمیق مکث می‌فرمودند،
 یاد دست راست خود را به علامت تاکید مطلبی با حالتی مجاب‌کننده بلند
 می‌کردند، بی اختیار حضرت بهاء الله که حضرت عبدالبهاء بنده ایشان
 هستند را ظاهر و آشکار در نظر آوردم و این مراسم را با مراسم شام

دیگری که در آن پیا مبری با جمعی به صرف طعام پرداخت مقایسه کردم (۸)
خشتی عمیق و ترسی آمیخته به احترام سرا پای مرا فرا گرفت و من با همدلی
در دناکی احیای اطراف خود را نگریستم، چه همین چند ساعت پیش بود که
حضرت عبدالبهاء فرموده بودند که غرب نیز شهیدانی در سبیل امر خواهد
داشت.

پس از صرف شام در سالن پذیرایی جمع شدیم. موضوع مسافرت قریب
الوقوع هیکل مبارک به لندن به میان آمد. حضرت عبدالبهاء را در محاصره
تارو بود هولناک و غیر انسانی یک شهر امروزی در نظر آوردم و برای لحظاتی
میبهوت و متحیر برجای ماندم. اما در عین حال یقین دارم که در آنجا شدیدتر
از هر جای دیگر حضور روحانی حضرت بهاء الله در هیکل عنصری حضرت عبدالبهاء
به تمام و کمال مشهود خواهد بود. دقیقاً در جایی که صنعت عالمانه ما
آنچنان مکانیزم قدرتمندی را به کار گرفته است که ما بردگانش شده ایم و
آدمیان به مقامی پست تر از اشیاء تنزل یافته اند. و دقیقاً در زمانی که
با روادانستن چنین تحقیری برخورد، قدرت مقاومت روحانی خود را از کف
داده ایم، نیازی شدید به "بودن" احساس می شود. "بودنی" که بی آن بردگی
ما بنحو غم انگیزی تشبیت می گردد. دقیقاً در آنجا است که معارضه ذاتی
روح و ماده شدیدترین ضربه را برناظر وارد می کند.

تفسیر و تشریح حقیقی نظم بیدادگرانه ما عبارت از انقیاد فقیس
نسبت به غنی نیست بلکه در انقیاد علی السویه تمام آدمیان نسبت به
یک مکانیزم بی رحم است. چه شروتمند شدن لا قبل در آمریکا بمعنی انطباق
هر چه بیشتر انسان با کار ماشین و بمعنی تطبیق هر چه کاملتر آدمی با
چرخ گردان صنایع است. ولی حضرت عبدالبهاء فوق هر ترکیب و مصنوع
مادی هستند. ایشان بسی اعظم از شبکه های خطوط راه آهن، آسمانخراشها و

انحصارات تجاری هستند. حضرت عبدالبهاء ظالمانه‌ترین مظاهر پول و سرمایه را به انقیاد خود می‌آوردند. کفایت روحانی حضرت عبدالبهاء که طبیعت انسانی مادر هنگام بروز شدیدترین آلام ورنجها، خود را مستظهر و موبود به آن احساس می‌کند، ما را متقاعد می‌سازد که غرب می‌تواند بدون انقلابی اجتماعی یا مخالفت درونی، بدون تدوین اضطراری و عجولانه و مبغضانه قوانین، از طریق ساده‌ترین و قدیمی‌ترین نوع انقلاب که همانا تحول در قلب و روح آدمی است خود را از قلق مادیتهای سازد. چون بواسطه ظهور آرمانی جدید از رقیب "ماشین" سرباز زنیم، نیروی شیطانی آن، هم چون گردبادی که به دریای بیکران رسیده باشد، دیگر موحن نخواهد بود. حضرت عبدالبهاء موقف انسان را به منزلتی اندکی فروتر از مقام ملائکه اعلا می‌دهند. و بواسطه حضرت عبدالبهاء ما هر لحظه سرود ظفرمند و جاودانه روح که "من هستم" را می‌شنویم.

فردای آنروز عده زائرین با ورود اعیان از قسمتهای مختلف اروپا بیشتر شده بود. همگی به هنگام صرف چای بعد از ظهر حاضر شدند. در این جلسه به ما تازه واردین نکین اسم اعظم عنایت شد. وقتی درست ملاحظه کنیم، این اشیاء واجد نفوذی روحانی هستند که به کلی متفاوت از اعتقاد به خرافات است. این اشیاء دارای ارزش تلقینی و باطنی هستند که با تداعی وضع و حالی که در آن اهدا و دریافت شده اند، در حقیقت قسمتی از شخصیت وجود قدسی معطی آن شیء را حائز شده و آن را به دریافت کننده القا می‌کنند. خطای خرافه در این است که نیروی خود را جدا و مستقل از بیاعتناستعداد دریافت کننده می‌داند. حضرت عبدالبهاء به تقاضای من عنایتاً آن نکین را برای دختر خردسالم تبرک کرده و اعاده فرمودند و باین ترتیب گوئی او هم در این زیارت همراه ما بوده و از برکات آن مستفید

شده است . صبح روز بعد را به پیاده روی در اطراف تونون گذراندم . متذق
 تشریف بحضور هیکل مبارک و تأثیری بی مانند که آن تشریف بر من نهاده
 بود ، حیات اجتماعی ما در نظرم قدر و منزلتی جدید یافت موارد متعددی
 را که ما در مردم و محیط زندگی آنان اجتناب ناپذیر تشخیص می دهیم ، نه تنها
 اجتناب ناپذیر نیستند بلکه در نظر یک فرد مومن غیر قابل تحمل اند .
 معهذ ، در حالی که من در درون برفد شرارتها و بیهوده گیها عصیان
 می کردم و احوال پراشمنناز شهرها یمان را از نظر می گذراندم ، باز در خود
 احساسی از همدردی برای افراد انسانی داشتم و به درشته ها و جدیدا ز علائق
 که همه آدمیان را در یک سرنوشت مشترک بهم پیوند می دهد ، واقف بودم .
 شاید پایدارترین بهره ای که بشریت از پیامبرانش می برد این است که در
 منظر اینان تمام پاره های شکسته و به بیراهه افتاده اجتماع بصورت یک
 مجموعه هماهنگ و یک هیأت متناسب بهم الیتام می یابند . آن چه که مورخ
 از آن غفلت می ورزد ، آن چه که اقتما ددان از دست می نهد / پیامبر هم -
 تبیین می کند و هم بکار می برد .

حقیرترین نفسی که در این منظر الهی داخل شده است از آن پس برای
 همیشه از وحدت خدشه ناپذیر نوع انسان آگاه می گردد . و چنان می نماید
 که نه تنها خود او بلکه همه انسانها تولدی جدید می یابند و به تجدید حیات
 روحانی نایل می گردند .

تا بحال از حضور جناب میرزا اسدالله (۹) ذکری بمیان نیا ورده ام .
 من آنقدر خوش اقبال بودم که هنگام صرف غذا در کنار او جای بگسرم و
 لامحاله مجذوب روح شریف ، نجیب و ملایم او گردم . ایشان ملبس به جامه ای
 ایرانی همانند جامه حضرت عبدالیها بودند و در قبال مرکا را قانع نموده
 تعارضی نمایان بود ، گویی که دو باده با رایحه های متفاوت را در جام

های مشابه ریخته باشند. بی آنکه واجد خصال مهیمن حضرت عبدالبهاء باشند، معجزا دارای طبعی بس شیرین و دوست داشتنی بودند. و در انسان حرمتی القا می کردند که بی آنکه به خشیتی روحانی اعتلا یابد، سراسر مشحون از آن نوع دل بستگی است که اعضای خانواده ای نیکبخت را متحد می سازد.

شب آخر هنگامیکه پس از وداع و دعای خیر و پرتا شیر حضرت عبدالبهاء از بهائیان جدا می شدیم، میرزا اسدالله با ملاحظاتی تمام و موثر به همسر نزدیک شد و گفت که می خواهد در حکم پدر او باشد، و هرگاه که نیا زوی به کمک پدر داشته باشد به او روی آورد. از تمام وقایع فرحبخشی که این دوره - کوتاه زیارت ما مشحون از آنها بود، این از همه جان بخش تر و پر معنی تر بود. چه این نمونه ای بود از آن احساسی که دیانت بهائیان در شرق و غرب عالم بیدار ساخته. آن احساس همدینی که عمیق تر از هم نژادی و وسیع تر از هم زبانی است. این اتحاد روحانی خبر از آن ایام خطیری را می دهد که حضرت عبدالبهاء دیگر در میان ما نیستند و ما مردان و زنان، وارثان ظهور حضرت بهاء الله، می کشیم تا "بیت العدل اعظم" را در بجهت حب و شوق عالمیان نسبت به صلح و اتحاد برپا داریم.

کوا ترو - توری، سی ینا

۳ سپتامبر ۱۹۱۱

● یادداشت های مترجم:

این مقاله ترجمه مقاله

THE MASTER. A PILGRIMAGE TO THONON

اثر ایادی امرا لاله جناب هوراس هولی HORACE HOTCHKISS HOLLEY
(1887-1960)

می‌باشد که در کتاب RELIGION FOR MANKIND ادراج گردیده است .

۲ - سیینا (SIENA) شهری در ایتالیا .

۳ - تونون (THONON) شهری در فرانسه نزدیک مرز سوئیس .

۴ - جناب هوراسی هولی بدین ترتیب به اثر مطلوبی اشاره میفرماید که

مشاهده شکوه ، عظمت و هیبت سلسله جبال سربرا آسمان سائیده آلب پر

ایشان گذاشته و اینکه چطور متأثر از آن مظاهر عظمت طبیعت ،

آماده تشریف بحضور پرسطوت مرکز میثاق شدند .

۵ - این گفته نویسنده خواننده را به یاد آیاتی می‌اندازد که از کریس

ایرانی روزها و شبها پای پیاده ره می‌سپردند تا آزدور به زیارت جمال

مبارک که از پنجره قشله عسگریه با حرکت دست برایشان اظهار لطف

و مرحمت میفرمودند ، فائز گردند .

۶ - همانطور که در جملات بعدی نیز توضیح میدهند مفاد این جمله اشاره به

این مطلب دارد که با زیارت حضرت عبدالیهام دل به هیکل مبارک

سپرده اند و یکپارچه آماده پذیرش هر چه ایشان بفرمایند و با اشارت

نمایند ، گردیده اند .

۷ - شاید اشاره به لحظاتی است که رقت قلب و صفای باطن به نهایت میرسد

و در آن زمان عالیتترین جلوه‌های ایمان ظاهر میگردد ، جنود تائید مدد

میکنند و الهامات غیبی حاصل می‌شوند ، مشکلات ناپدید میگردد و

عقده‌ها بازمی‌شوند و شاهد حقیقت بی‌شروع و حجاب جلوه می‌نماید .

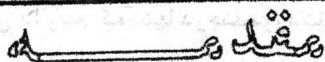
۸ - اشاره به نام آخر حضرت مسیح و حواریون ایشان است .

۹ - میرزا اسدالله قمی که در سفرهای غرب از ملتزمین رکاب سرکار آقا

بود .

شعله النّار

حکایت "لوح احمد"



آنچه در صفحات بعد از نظرتان خواهد گذشت ، ترجمه شرح شیوا ودلشینی است از حیات متلاطم و مشحون از افتخار احمد . نفس شیفته و شیدائی که جمال قدم لوح منبع و مهیمن " هذه ورقة الفردوس " (لوح احمد عربی) را به اعزاز او نازل فرمودند . که متن انگلیسی آن را ابیادی عزیزا مرالله جناب ابوالقاسم فیضی ، تحت عنوان *The Flame of Fire* برای احبای انگلیسی زبان در کشورهای غربی ، مرقوم فرموده اند .

شرح کم و بیش مشابه ولی مختصرتری ، که آن نیز در باب احمد و حیات و حالات اوست ، در مجلد دوم کتاب محاضرات درج شده است . مؤلف کتاب ، این شرح را از "جزوه تاریخ امری" که از انتشارات محفل روحانی عشق آباد - درمالیانی پیش از این بوده است ، نقل و اقتباس کرده است .

خوانندگانی که به شرح مندرج در محاضرات دسترسی داشته باشند ، به تفصیلات و تنگ و تنیست "ناچیزی که از لحاظ بیان جزئیات حوادث و ظواهر برجسته ای از عبارات و بیانات درمیان این دو شرح موجود است بی خواهند برد ، اما بطور

قطع توجه خواهند کرد که اولاً، نکات مهم و مضامین اساسی هر دو شرح مذکور، عیناً، یکی بروفق دیگری است، و ثانیاً، شرح پرشوری که جناب فیضی به رشته تحریر درآورده اند، با وجود آنکه مستند به ماخذ مدارکی به غیر از جزوه تاریخ امری " است ولذا باید کاملاً از آن تلقی گردد، از آن حیث که برای استفاده احبای غرب تألیف و تدوین گشته است، متعمداً برخی از جزئیات را، که اطلاع از آنها برای این مخاطبان چندان مفید فایده نمی نموده، از نظر دور داشته است و بجای آن، جزئیات دیگری را که وقوف به آنها را ضروری می دانسته است، به تفصیل بیشتری مورد توجه و تأکید قرار داده است.

علی هذا، خوانندگان عزیز را متذکر می داریم که تنها در چند مورد تغییراتی در متن و تصحیحاتی را در متن حاضر، بروفق شرح مندرج در محاضرات جایز دانسته ایم. در موارد معدود دیگر نیز توضیحاتی را در ذیل مطلب، بر طبق همان شرح، اضافه کرده ایم. برای اطلاع بیشتر از جزئیات مواردی که ذکرشان گذشت رجوع کنید به: محاضرات، تألیف عبدالحمید شراق خاوری، جلد دوم، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۰ بدیع (۱۳۳۳ هـ. ش.)، صفحات ۶۵۲ - ۶۶۱

● در میان آثار مبارکه دولوح بنام احمد و وجود دارد: یکی از این دولوح بزبان فارسی و دیگری به لسان عربی است و همین لوح اخیر است که در سراسر عالم بهائی در دسترس احبای قرا راه داشته، زیارت و تلاوت می گردد و حضرت ولی محبوب امرالله آن را مشحون از قدرتی خاص و بی نظیر دانسته اند. دولوح احمد فارسی، لوحی است مفصل که خطاب به احمدکاشانی نازل شده است. (۱) حاجی میرزا نجاشی اول من آمن به، محضرت باب دارکاشانی، کتبی که طلعت اعلی چندینویسی را در منزل نوی سکونت اختیار فرمودند و سزاوارت نام

در طهران بشهادت فاش گردید، با ای سه برادر بود. یکی از این سه، علیرغم تلاش‌هایی که حاجی برای تبلیغ و هدایتش بعمل آورد، اقبال نکرد و همه‌ایام حیات را در انکار بماند. دومین برادر اسمعیل بود که از قلم جمال قدم به ذبیح وانیس ملقب گردید. (۲) سومین برادر، احمد بود که به بغداد رفت، در کنار جمال قدم با قیامند و این افتخار را یافت که از جمله ملازمین منتخب هیکل اطهر در تبعید به اسلامبول باشد؛ لکن متأسفانه در طوفان امتحانات و افتتانات، این احمد، از صراط مستقیم بی‌دور افتاد و به یحیی ازل پیوست. او بعدها باعث زحمت‌های فراوان برای جمال مبارک، اهل بیت و یاران ایشان شد. حضرت بهاء‌الله لاجل بر خردداشتن این شخص از اعمال شیطانی و شریرانه و عواقب مضره آن برای امر جدید الولاده، این لوح مفصل فارسی را که مشحون از مباح و نهی تشریح قدرت الهی و توصیه‌هایی در باب نحوه رفتار و روشی که متحرّی واقعی با ابدان بر خوردار باشد برای وی ارسال فرمودند. احمد بی اعتنا باقی ماند. نه منقلب شد و نه تغییری در وی به ظهور رسید. لکن وقتی متوجه شد که دیگر نمی‌تواند در ترکیه زندگی کند، به عراق رجوع نمود. در آنجا اقران و اعوان قدیم خود را یافت و حیات شریرانه‌اش را دیگر بار شروع کرد. یکی از عادات دنییه او اهانته و بی احترامی به ناس و لعن و طعن به آنها بود در یکی از همین مجادلات، اقران شرورش را زیر ضربات تازیانه زبان تند و تیزش قرار داد و آنان نیز در یکی از لیالی او را به قتل رساندند.

● احمد جستجویش را آغاز می‌کند

و اما آن احمد که لوح احمد (عربی) معروف با افتخارش عزت‌زول یافته است، در یزد (در حدود سال ۱۸۰۵ میلادی) (۳) در خانواده‌ای شریف

واصیل و شریک و ولادت یافت . پدر و عموها بیش از نجبا و بزرگان شهر بودند .
 لکن احمد حتی در چهارده سالگی تمامی عظیم به تصوف و عرفان نشاند
 می داد و سعی می کرد تا طریقی جدید به صوب حقیقت بیابد . هنوز پانزده سال
 نداشت که جستجویش را آغاز کرد . از بعضی از نفوس شنیده بود که رجال مقدسی
 هستند که به ادعیه و اوراد خاصی وقوف دارند و اگر آن ادعیه طی مراسم خاصی
 قرائت و بارها تکرار شود بطور حتم خواننده را به لقای قائم موعود قادر
 خواهد ساخت . این مسموعات آتش اشتیاق دائم التزایدش را اشتعال می
 دیگر داد . حیات توأم با ریاضتی را با ذکر ادعیه طولانی و ایام متوالی
 صوم و عزلت از ناس شروع کرد . والدین و اقوام وی که هرگز با این قبیل
 امور موافقت نداشتند ، این تدابیر را که مابین طریق زندگی و آسایش
 و امیال آنان بود مجاز نمی شمردند . چنین مخالفتی از برای نفسی چون
 احمد که از عمق دل و جان به تحریک پرداخته و سعی می کرد به آرزوی قلبی اش
 که وصول به محبوب ابدی بود تحقق بخشد ، قابل تحمل نبود . لذا در یوم مسی
 از ایام علی الصبح ، بسته کوچکی از البسه و متعلقاتش ترتیب داد و بوضه
 بهانه عزیمت به حمام از بیت پدر خارج شده برای وصول به مظهر ظهور الهی
 به راه افتاد .

در کموت درویشان از قریب ای به قریه دیگر میرفت و هر کجا پیشتر
 و مرشدی می یافت و را بجه صداقت و خلوصی بمشامش می رسید به امید یافتن
 راهی به سوی عوالم مرموز حقیقت پای صحبت اومی نشست . از این قسم
 نفوس همواره ادعیه مخصوصی را طلب می کرد که قرائت آنها و راقریستن
 ساعت محبوبش سازد . به اندازه ای مشتعل بود که هرگاه نفسی انجام عملی
 را به او پیشنهاد می کرد بدون ادنی تردیدی با خلوص و صمیمیت مطلق بدون
 توجه به اینکه این عمل چقدر متلف وقت و با پرزحمت است به آن می پرداخت

لکن از این همه، هیچ شعری عابدش نگردید.

حرا انجام از این پیگیری ها سلب امید و ایمان کرده راهی هندوستان شد. سرزمینی که بخاطر معلمین روحانی و زاهدان و مرتاضان شهره آفاق بود. به بمبئی رسید و در آنجا سکونت اختیار کرد. هنوز در جستجوی نفسی بود که برای ورود به ساحات پر جلال شخص موعود روزهای بهوی نشان دهد.

در آنجا شنید که اگر کسی غسل مخصوصی انجام داده البسه سفید پاک وبدون لکه در برنماید و در حال عبادت بر خاک افتاده دوازده هزار مرتبه " لا اله الا الله " بگوید تردید به هدف و آرزوی قلبی اش واصل و ناشل خواهد شد. نه یک مرتبه، بلکه بارها، سر برتراب تنها دوین سجده رفت و آیه را خواند و لکن باز هم خویشتن را در ظلمت نومیدی مستغرق یافت.

مأیوسانه به ایران مراجعت کرد، لکن به موطنش بزد رجوع ننمود. در کاشان رحل اقامت افکند و به حرفه خویش که دوزندگی (۴) بود در آن مهارتی بسزاداشت پرداخت. در مدتی کوتاه کارش رونق یافت لکن هنوز در اعماق قلبش بطور خستگی نا پذیری در طلب مقصود بود.

⑤ غریبه ای اراده طریق می کند

حضرت مسیح می فرمایند:

" بطلبید که خواهید یافت، بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد

شد. " (۵)

هیچ جوینده واقعی از باب رحمت او محروم و بی جواب با زگردانده نخواهد شد.

در کاشان بود که شنید فردی مدعی قاضیت شده است. با تلاشی

بی وقفه و خلوص تام برای یافتن وی، به طرق مختلف و از نفوس متعبد

سوال کرد اما هیچ کس سرخی به او نشان نداد.

روزی مسافری ناشناس به شهر وارد شد و در همان کاروانسرای محل کسب و کار احمد اقامت گزید. اشتیاقی ذرونی، احمد را به مردن ناشناس نزدیک کرد و از شایعات مربوط به ظهور موعودا ز اوسوال کرد. مسافر مزبور پرسید: "چرا این سوال را مطرح می کنید؟" احمد جواب داد: "می خواهم بدانم که این خبر واقعیت دارد یا نه؟ اگر واقعیت داشته باشد با همه قدرتم دربار آن تحقیق خواهم کرد."

مسافر با تبسمی حاکی از پیروزی و کامیابی، از وی خواست که به خراسان برود و فاضل شهیری را که ملا عبدالخالق یزدی نام دارد ببیند. او تمام حقیقت را به وی خواهد گفت.

صبح روز بعد احمد بطرف خراسان به راه افتاد. ما حیان دکانهای مجاور، وقتی که احمد را حسب معمول بزرگوار خود نیاقتند متحیر شدند. از یکدیگر می پرسیدند: "بین او و مسافرن ناشناس چه گذشت؟" اما هیچ کس از جواب صحیح آگاه نبود.

احمد پیاده از جبال و صاری گذشت. قلبش مالا مال از نشاط و اشتیاق بود. هر قدمی که برمی داشت خود را به زمانی که در آن تمام مساعی اش به ثمر می رسید نزدیکتر میدید. یعنی زمان وصول به محبوبی که برای جستجوی او و درک محضرش از هیچ تلاش و ایثاری فروگذار نکرده بود. به شهر مشهد رسید. خسته بود و آنچنان مریض که ملازم بسترش شد. پس از دوماه تقلا برای غلبه بر ضعفش، آخرین تنه قوا و شها مت خویش را فرا خواند و مستقیماً به ملا عبدالخالق رفت. خود وی داستان آن ایام را برای دوستانش چنین بازمی گوید:

"وقتی به در خانه رسیدم، دق النیاب کردم. مستخدم خانه پیش آمد. در رانیمه بازنگه داشته از من پرسید چه می خواهی؟" جواب دادم: "باید

اربابت را ببینم . مرد بداخل خانه بازگشت و بعد از زمانی خودملاً بیرون آمد و مرابداخل خانه اش برد . چون رو در رو قرار گرفتیم هرآنچه را اتفاق افتاده بود برایش شرح دادم . چون کلام آخر را داد کردم ، ناکهان دستهایم را محکم گرفت و گفت اینجا این حرفها را نزن و مرابا تغیر از خانه اش بیرون کرد . حزن مرا انتهای نبود با قلبی شکسته و شدیداً " سرگشته و حیران بخود گفتم آیا تمام ماسعی من بیهوده بوده است ؟ به چه کسی باید روکنم ؟ به که پناه ببرم ؟ ... ولی من این مرد را هرگز رها نمی کنم . آنقدر اصرار خواهم کرد تا دریچه قلبش را برویم بگشاید و مرابه سبیل حقیقی الهی هدایت کند . برهنفسی که در حال جستجو باشد و اجاب است که جام تلخ سختی هارا سرکند . صبح روز بعد ، در آستانه همان خانه بودم . محکمتر از یوم قبلاً دق الباب کردم . این بارملاً بنفسه در را گشود . در آن لحظه که فتح باب کرد گفتم من از اینجا نمی روم تا زمانی که حقیقت تام و تمام را برای من نگوشی ترا ترک نخواهم کرد . این مرتبه و مرامشتاق و صادق یافت . اطمینان پیدا کرد که من برای تفتین و جاسوسی و ایجاد مشکلات برای او و یارانش بر آن درنا بیستاده ام ."

قرار بر آن شد که احمد همان شب در مراسم صلوة عشاء در مسجدی که ملاً عبدالخالق بعد از ایراد خطبه ای امامت نما زگزاران را برعهده داشت حضور یابد (۶) و پس از انجام مراسم ملاً را تعقیب کند . شب هنگام احمد حداکثر سعی خود را بکار برد تا ملاً را پس از خطبه و صلوة بیابد ولیکن بواسطه ازدحام ناس ، موفق به ملاقاتش نشد .

یوم بعد که آن دو مجدداً یکدیگر را ملاقات کردند ، به احمد گفته شد که شب هنگام به مسجد دیگری مراجعه نماید . (۷) شخص دیگری در آنجا خواهد بود و او را هدایت خواهد کرد . احمد تا مگاهان در مسجد حاضر بود و هر دو هما نگونه

که مقرر شده بود شخصی به او نزدیک شود یا دست او را تازی کرد تا او را تعقیب کند. احمد بدون تأمل و خوف او را دنبال کرد. اکنون سه مرد، درون ظلمت شب، در میان کوچه های تنگ و تاریک همانند سایه های راه می پیمودند. احمد که در این شهر کاملاً غریبه بود، ابتدا "تأمل نکرد، فتور بخود را ننهاد و فرار اختیار ننمود. با عزمی جزم قدم برمی داشت و آماده قبول هر پی آمدی بود.

بالآخره به خانه های رسیدند. خیلی آرام در را کوبیدند. در بلافاصله باز شد. تازه واردان با سرعت داخل شدند از آن سر پوشیده های گذشتند و به حیاط کوچکی رسیدند. از چند پله بالا رفتند و به اطاقی رسیدند که با لایق از سطح حیاط قرار داشت. شخص بسیار محترم و موقری در اتاق نشسته بود. ملا عبدالخالق که در کناره در ایستاده بود با تواضعی عظیم و احترامی کامل به آن شخصیت محترم نزدیک شده با ادب فراوان زیر لب گفت "این همان مردی است که در باره اش با شما صحبت کردم" و به او سلام کرد. احمد در آنستایه در با احترام کامل و انتظار بی حد ایستاده بود. مرد گفت "خوش آمدید. خواهش می کنم داخل شوید و بنشینید." احمد وارد اتاق شد و بر روی زمین نشست.

میزبان، ملا صادق خراسانی، یکی از مومنین اولیه زمان حضرت باب بود که بخاطر علم و دانائی، شهادت و استقامتش بسیار خاص و متمایز از دیگران بود. در عهد ایهی. همین ملا صادق آنچنان حرارت و انجذابی از خود نشان داد که حضرت بجا: **الله او را به لقب "اصدق" ملقب فرمودند.**

● گنجی یافت می شود

احمد که مدت بیست و پنج سال در صحراهای جستجو و طلب حیران بود و

در هیچ مکانی قطره‌ای برای تسکین عیش خویش نمی یافت ، اینک راهی به سرچشمه یافته بود . او اکنون بالبان تشنه و اشتیاقی سیری ناپذیر آب عذب فرات آیات الهی را از طریق مظهر ظهور جدیدی نوشید . سه جمله کافی بود که او با تمام دل و جان ، به آغوش امر وارد شود . آنقدر به شور و شوق آمده و منجذب و مشتعل بنظرمی رسید که چنان با صدق او را تشویق فرمود که به نزد خانوادهاش در کاشان عزیمت نماید و تأکید نمود که تنها باید در باره امر مبارک با احدی حتی همسرش سخن گوید .

آن ایام ، روزها شی پرخطر برای امرنوزاد الهی بود . پیروان معدودا مرکه در زمهره فقرای غالم بودند همواره در معرض شرارتهای فراوان قرار داشتند . راجعاً سوطن و افتنان در انتشار نبود و نه‌ها یاران می‌بایست بسیار دقیق و مراقب باشند که مبادا کوچکترین عمل نا بخردانه یا حتی کلمه نابجائی باعث اشتعال شعله‌ای خاموش نشدنی گردد و مؤمنین را در شراره‌های سوزانش بسوزانند .

چنان با صدق که می دانست احمد متحمل چهرنج و غذایی شده است و احساس می کرد که توشه‌ئی برای معاودت ندارد هدایای کوچکی برای عائله‌اش در نظر گرفت و مبلغ سه تومان نیز به‌وی داد و مجدداً توصیه کرد که بسیار حکیمانۀ رفتار نماید .

احمد در باره بازگشتن به کاشان چنین می گوید : " وقتی به کاشان رسیدم ، همه می پرسیدند چه اتفاقی افتاد که ناگهان همه چیز را ترک کردی . به آنها گفتم ، شوق من به زیارت نه آنقدر بود که مقاومت توانم . رحق با من بود . چه چیزی دیگر غیر از اشتیاق باطنی من می توانست مرا از کارم ، خانام و خانوادهام دور سازد؟ زمانی که آن کلمات را از مسافران شناس شنیدم دیگر مبرور قرار می‌دادم ."

درکاشان گارش را از سر گرفت و لکن مشتاق تبلیغ امر نبود. شایعاً کسی به سمعش رسید حاکی از آنکه مردی مسمی به حاجی میرزا جانی دیانتش را تغییر داده و پیرودیا نت جدید مجهولی شده است. به جستجوی او پرداخت و زمانی که آن دو یکدیگر را یافتند، سروروهیجا نشان را انتهایش نبود. این دوینار وفادار و ثابت قدم اولین و تنها با بیان شهردران زمان بودند.

روزی حاجی میرزا جانی به نزد احمد رفته با انجذابی زیاده از حسد و هیجانی مهارنا پذیرا زوی پرسید: "دوست داری به لقای محبوبیت نائل گردی؟" قلب احمد به طیش درآمد. با سروروا انجذابی وصفنا پذیر بلافاصله از جای برخاست و پرسید "چگونه و کی؟" حاجی برای وی توضیح داد که با فراشان حکومتی صحبت کرده و ترتیبی داده است که حضرت باب به مدت دو یا سه شب در خانه وی مهمان باشند. لهذا در ساعت مقرر احمد به خانه حاجی رفت. وقتی که وارد شد چشماش به سیمائی افتاد که جمالش را آسمان و زمین به خاطر نداشتند. سیدی جوان با وقار و متانت و عظمتی تمام در صدر اتاق جالس و نور الهی از چهره ملکوتیش ساطع بود. بعضی از روحانیون و متشنصین شهر نیز بر روی زمین در اطراف وی نشسته و نوکران بردار ایستاده بودند.

یکی از ملاها حضرت باب را مخاطب قرار داده گفت "شنیده ایم جوانی در شیراز مدعی بابیت شده است. آیا حقیقت دارد؟" حضرت باب جواب فرمودند "بلی حقیقت دارد." آن مرد پرسید "آیا آیاتی هم نازل می کند؟" حضرت باب جواب فرمودند "ما آیات هم نازل می کنیم." (۸)

احمد دنبال کلام را چنین بیان می کند: "این جواب واضح و شجاعانه کافی بود تا هر نفسی که گوشی داشت بشنود و هر که چشمی داشت ببیند و حقیقت تام و تمام را فوراً دریا بد. سیمای زیبا و محض و کلام مهیمنش همه چیز را

تکافومی کرد. وقتی چای گردانده شد حضرت با آن را برداشته و مستخدم همان ملاً را فراخوانده و با عنایت تمام چای را به او مرحمت فرمودند. روز بعد آن مستخدم نزد من آمد و با حزنی عظیم از عمل اربابش اظهار تأسف کرد. توضیحی مختصر درباره مقام حضرت با او را به جمع ما کثافت و تعداد با بیان به سه تن رسید.

این بذر کوچک شروع به رشد کرد و تعداد مؤمنین از دینا یافت. این امر موجب خشم و غضب روحانیونی گردید که از تمام مهارت و سیاست خویش برای متوقف کردن این جریان که اکنون به نهی خروشان بدل شده بود استفاده می کردند. از اذل و او با ش را تحریک می کردند تا جمیع منتسبین به اسم مبارک حضرت با را غارت و چپاول کرده؛ اموالشان را مصادره و آنان را به قتل برسانند. چنان شده بود که این جماعات هر روز با خشم و غضبی مهارنا پذیر و دیوانه و اربابخانه ها هجوم می بردند، درها و پنجره ها را می شکستند، ساختمان را ویران ساخته اموال را غارت و چپاول می کردند و شب هنگام، مردم، اجساد بستگان خود را در خیابانها و کوچه ها و حتی در کوهها و بیابانهای مجاور می یافتند. این وضع مدت ها ادامه داشت و خانه احمد نیز از این تلاولهای بی نصیب نماند. لذا مجبور شد به مدت چهار روز خود را در بام دگیرخانه ای پنهان سازد و در این مدت دوستانش نان و آبی به او می رساندند.



مغربی دارالسلام

احمد که از زندگی در کاشان به تنگ آمده بود، شنید که بغداد مأمن و مطاف باران الهی شده است. پس تصمیم گرفت که با آن صوب عزیزت کند.

" واللہ یدعوا الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم " (۹)

در ظلمت شب ، از مخفی گاهش خارج شد و زدیاوار شهر با لافرت تا به طرف بغداد عزیمت کند . پیاده ، مالا مال از عشق و انجذاب و اشتیاق به زیارت حضرت من یظهره اللہ طی طریق می کرد . در ضمن راه با مسافری ناشناس که در همان جهت حرکت می کرد مواجه شد . از خوف آنکه مبادا متحمل رنج و عذاب بیشتری شود سعی کرد و او را نادیده انگار دویا و تکلم نکند . لکن مرد مزبور مصرا نسه با به پای او حرکت می کرد . احمد که دقت می کرد حتی اشاره ای به امر مبارک یا هفتش از مسافرت ننماید بنما چار بنحوی با او کنا را مدت آنکه هر دو به مقصد رسیدند . به محض رسیدن به بغداد آن دو از یکدیگر جدا شدند و احمد فوراً " شروع به جستجوی بیت حضرت بهاء اللہ نمود . وقتی که بیت را یافت و وارد شد در کمال حیرت مشاهده کرده همراه و همسفرش نیز در آنجا است . آنگاه در یافت که وی نیز با بسی است و قصدا و نیز آن بوده است که بقول لقای جمال مبارک نائل شود .

● احمد در حضور حضرت بهاء اللہ

برای مردی چون احمد که تمام ایام حیاتش را در جستجوی این سرچشمه عظیم روحانی بود ، تشرف به حضور جمال مبارک تجربه ای خطیر و مهیج بشمار می رفت . وقتی که برای اولین بار به وجه منیر حضرت بهاء اللہ ، سیمائی که آکنده از جذابیت ، طراوت و قدرت و نفوذ بود ، نظرافکند ، حیران و از خود بیخود شد و تنها پس از استماع این ندای بهجت افزای جمال قدم بود که بخود آمد . ایشان فرمودند " آدمی که بابی می شود می رود در باد گبر خانسه مخفی می شود " (۱۰)

حضرت بهاء الله به وی اجازه فرمودند در بغداد دبا محل اقامتش را در جواریت مبارک قرار دهد. احمد هم بلافاصله یک اردو زندگی مشغول شد و به سعادت مندترین انسان روی زمین میدل گردید. انسان بیش از این مگر چه می خواهد ؟ : در زمان مظهر کلی الهی زندگی کند، او را بپرستد. مورد محبت و تفقد حضرتش واقع شود و این چنین از لحاظ قلب و روح و حتی مسکن و مأوی به معبودش نزدیک باشد.

یکبار، هنگامی که در باره وقایع سالهای اقامت در جواریت مبارک حضرت بهاء الله از وی سؤال کردند، در حالیکه انگ در چشمانش طبقه زده بود گفت: " وقایع آن ایام، برآستی وصفنا پذیر و عظیم و مهیمن بود و ایام ولیالی ما آکنده از حوادث و تجارب تلخ و شیرین، خاطرات و تجاربی که توصیفشان در توان هیچ کس نیست. فی المثل یومی از ایام، هنگامی که جمال مبارک منی می فرمودند یک ما مورد دولت بهایشان نزدیک شده اطلاع داد که یکی از پیروانشان به قتل رسیده و جسدش در ساحل شط پیدا شده است. (۱۱) لسان عظمت جواب فرمودند: " کسی او را نکشته است؛ در پس هفتاد هزار حاجب نور، به مقدار چشمه سوزن، خویش را به او نمودیم، لهادا تاب نیاورده خود را فدا نمود. (۱۲)

وقتی که حکم سلطان داور بر ترک بغداد و عزیمت به اسلامبول واصل شد حضرت بهاء الله بغداد را در یوم سی و دوم نوروز سمیت باغ نجیب پاشا پشت سر گذاشتند. در همان یوم رودخانه طفیان کرد و در روز نهم بود که عا ثله مبارکه توانستند در باغ مزبور بهایشان بپیوندند. پس از آن مجدداً رود طفیان کرد و در روز دوازدهم فروکش کرد و همه بسوی حضرتش شتافتند. احمد ملتسماً نه مستدعی شد که در سرگونی به اسلامبول، از همراهان هیکل اطهر باشد، لکن حضرت بهاء الله با این تقاضا موافقت نفرمودند. عده معدودی

راه منظور همراهی انتخاب فرمودند و بقیه را امر به اقامت درهما نجس فرمودند تا امر را تبلیغ و حراست کنند. و تأکید فرمودند که این کار برای حفظ وصیانت امر الله است. در هنگام جدایی با زماندگان گردهم جمع شدند و تحت غلبه جنود احران، دموع از عیون جاری ساختند. حضرت بهاء الله مجدداً به ایشان نزدیک شده با این بیان آنها را تسلی دادند:

"بزای امرای تنطور بهتر است. بعضی از این نفوس که مسرا همراهی می کنند مستعد فساد و فتنه هستند. لذا آنها را با خود می برم" (۱۳)

یکی از یاران که به سختی می توانست جزین و اندوه خویش را پنهان دارد این بیت سعدی را خواند:

بگذارتنا بگرییم چون اسیر در بهاران

کز سنگ گریه خیزد روز و دایع بیاران
(۱۴)

آنگاه حضرت بهاء الله فرمودند "فی الحقیقه این شعر برای چنینی بومی گفته شده است" بعد بزای خویش سوار شدند. یکی از یاران کیسه‌ای سکه به حضور مبارک تقدیم کرد. (۱۵) حضرت بهاء الله شروع به پخش سکه‌ها بین فقرا و نالان و گریانی فرمودند که در کنار ایشان ایستاده بودند. و چون اینان برای اخذ عطا هجوم آوردند، حضرتش دست مبارک را درون کیسه فرو برده تمام سکه‌ها را بیرون ریختند و فرمودند "خودتان جمع کنید"

احمدی دید که محبوبش داردا ز نظر پنهان می شود و بسوی مقصدی نامعلوم عازم می گردد. نمی دانست که حضرتش بمناسبت شمس است که بسوی اوج آسمان قدرت و درخشش صعود می نماید. با قلبی فمکین و روحی در کمال افسردگی به بغداد مراجعت کرد. اکنون این شهر برای او خالی از هر جاذبه‌ای بود. سعی

کرد با جمع کردن یا ران و تشویق آنها به تفرق و تشتت به جهت تبلیغ امرالله
که تازه اعلان شده بود، خاطرش را مسرور سازد. اما علیرغم خدمت فعالانه به امر،
مسرور نبود. تنها چیزی که می توانست او را مسرور سازد، تقرب به حضرت
محبوبش بود.

● لوح نازل می شود

پس از چند سال، دیگر با راه احمدخانه و کارش را ترک کرده پای پیاده
بسوی ادرنه، شهر عشق و آمالین، حرکت کرد. وقتی به اسلامبول رسید لوح
مبارکی را که در ادرنه به افتخارش نازل شده بود (واکنون به لوح احمد
اشتهار دارد) دریافت کرد. احمد و صول این لوح را چنین شرح می دهد:
"لوح مبارک" هذبه و رقه الفردوس "که به افتخار این عبد نازل شده بود،
در اسلامبول واصل شد، آن را با راه و بارها زیارت کردم و از آن جهت که
در این لوح، به تبلیغ و تبشیر امر الهی مأمور شده بودم، اطاعت از امرش
را بر تشرف به حضورش ترجیح دادم"

او بطور اخص مأموریت داشت که به سرا سرا بران سفر کند، خانواده های
بابی را بیا بدو پیام بدیخ این لوح منیع و اشارات مهیمن آن را به حضرت
باب، به ایشان ابلاغ کند. عمل به وظیفه مزبور به نحوی وصف نا پذیر
مشکل و محتاج قوت و قدرتی عظیم می نمود. لذا با چنین تشویق و ترغیبی
همراه بود: "کن کشفه لنا راعداشی و کوشر الیقاء لاحباشی ولا تکون
من الممترین" راهی که میبایست طی کند مملوا زما شب و آلامی بود که
ناگزیرا ز تحمل آنها بود. لکن این راه با وعده فتح و ظفری چگون "ان
بمسک الحزن فی سبیلی اوالذله لاجل اسمی لا تظرب" ادامه می یافت.
احمد با این هرز معنوی ربانی که در تملک خویش داشت - لوحی

در قطعه کاغذی کوچک که از قلم حضرت بهاء الله با قدرت و هیمنه خاص
 و بی نظیری صادر شده بود در کسوت درویشان از طریق آذربایجان ،
 منطقه ای که حضرت با ب در آن شجون و شهید شده بودند به ایران وارد شد
 و چون نسیم حیات بر آن ناحیه مرور کرد ، بسیاری از بابیان ، بر اثر
 اقدام وی قادر به رویت شمس حقیقت که در آن زمان از افق ادرنه طلوع
 شده بود گشتند و حتی بسیاری از مسلمین نیز از ضمیم قلب به آغوش امر الهی
 وارد شدند .

● کُبیر المخلصین الی جوار الله

احمد مثل کامل لوح خویش شد ، نظیر چنان استقامت ، شهامت
 و شجاعت ، ثبات قدم و پایداری زانمی توان بتادگی در تاریخ امر یافت .
 وقتی با کسی ملاقات می کرد و لو آنکه موزد آزار و تحقیر قرار می گرفت ،
 آنقدر مراجعات مکرر می نمود تا نکته ای را ناگفته نگذارد ، مثلاً موقعی
 که در خراسان به سیر و سفر مشغول بود بمنزل ملا میرزا محمد فروغی از
 بقیه السیف قلعه شیخ طبری رسید و اردغانه شد و تدریجاً بحث را شروع کرد .
 بسیار صریح و با قدرت و با کلامی مؤثر توضیح داد که من بظهره الله موعود
 بهمان کسی جز حضرت بهاء الله که نورشان هم اکنون از افق " سجن بعید "
 ادرنه طلوع است نمی باشد .

جناب فروغی که در قلعه شیخ طبری آنچنان شجاعانه جنگیده بود ،
 در اینجا نیز شبر در آغا ز کرد ، با گذشت ساعات ، بحث شدت گرفت ، جناب
 فروغی خشمگین شده بسوی احمد هجوم برد ، یکی از دندانهایش را شکست
 و او را از خانه بیرون انداخت . احمد ، دلشکسته ، آنجا را ترک کرد و لکن
 بدون هیچ خوفی مجدداً مراجعت کرد . دق الباب نمود و گفت تا زمانی که

به نتیجه نرسد آنجا را ترک نخواهد کرد .

با دیدن طرداشته باشیم که در آن زمان با بیان در معرض خطر عظیمی بودند بنحوی که وجود یک قطعه کاغذ که آیات حضرت باب بر روی آن نوشته بود ، در خانه ای و در نزد کسی کافی بود تا آن خانه به ویرانه ای بدل شود و ساکنین آن به زندان و حتی به میدان شهادت فرستاده شوند . لهذا بسیاری از یاران ، کتابها و الواح را در میان دیوارهای خانه ها پشان مخفی ساخته بودند . وقتی احمد برای مرتبه دوم به خانه جناب فروغی رفت تا بحث را از سر بگیرد ، مؤکداً نگفت که حضرت رب اعلی اسم اعظم " بهاء " را بکرات در آثارشان مذکور داشته اند و فرموده اند که من یظهره الله باسم " بهاء " ظاهر خواهد شد . جناب فروغی صدق این مدعا را منکر شد و برای اثبات اشتباه احمد ، دیوار خانه را شکافت و بسته ای از الواح حضرت باب را بیرون آورد و قول داد که در مقابل نص صریح سختی برخلاف برزبان نراند . احمد می گوید " اولین لوحی که گشوده شد به نام بهاء مزین بود . لذا جناب فروغی و جمیع اعضاء عالیله شان حسب الوعد به امر حضرت بهاء الله ایمان آوردند و از مبلغین غیور و مشتعل گشتند و در تبلیغ و حراست امر مبارک مقام برجسته ای یافتند .

● شعله النار

بعد از طی جمیع مناطق خراسان ، احمد تصمیم گرفت یکبار دیگر به بغداد بیرون آید . محبت و تحیت و تکبیر حضرت بهاء الله را به جمیع یاران مقیم آن مدینه مهمه برساند . (۱۶) لکن در ضمن راه مریض شد و نتوانست به بغداد برسد . بعلاوه ، در طهران بعضی از روحانیون کاشان او را شناخته و از او به دربار شاه - که همیشه مهابت آن بود تا انواع ناملایمات را بر

مؤمنین امر جدید تحمیل کند. شکایت کردند. متعاقب آن، وی دستگیر
و بدست ما عب منمبئی جوان سپرده شد که دستورات موضوع را بررسی و تحقیق
نموده و چنانچه از ایمان او به امر جدید اطمینان حاصل کرد او را به قتل
رساند.

مأ مور جوان که نمی خواست احمد را بیا زارد، به او اصرار کرد که از امر
مبارک تبری کند. احمد می گوید " در آن لحظه من در اوج ایمان و انجذاب
بودم و هرگز، حتی یک لحظه، تصور تبری را هم نمی کردم. " او که همیشه
آماده بود تا جانش را در راه امر مبارک فدا کند و با ایثار تمام بخدمت
پردازد، تاکید کرد که بایی نیست، بلکه بهائی نیست، بلکه بهائی و پیرو مظهر ظهور کلی الهی
است. بنا بر این محبوس بماند. زمانی که در محبس بود از بیماری شدید
ناگهانی همسر صاحب منصب مزبور آگاه شد. وی با خوفی عظیم و حزنی شدید
نزد احمد آمده گفت " اگر هم سرم شفا یا بدتوارها خواهم کرد. " پس از سه روز
آن زن شفا یافت و صاحب منصب جوان، بی اعتنا به عواقب و غیمی که ممکن
بود در انتظارش باشد، احمد را به دروازه طهران رسانید و مستخلص ساخت.

● کوشش البقاء

احمد که بمنابا به طبری از قفس گریخته بود، در خارج از شهر نخست بسراغ
چند نفر از گندم پاک کن های صحرا گرد که مؤمن با مرخصت باب بودند،
رفت. (۱۷) آنها او را در نهایت محبت و تکریم پذیرفتند و گرامی داشتند
و احمد نیز آنان را به سبیل حقیقی الهی هدایت کرد و پس از آن، با سروری
غیر قابل توصیف ایشان را ترک کرده عازم فارس شد.

به مدت ۲۵ سال در سرستان سکنی گزید. (۱۸) انیس همینگی
مظلومان و ستمدیدگان بود. آنان را موقعی که تحت ظلم و عذاب بودند

تسلی می داد و امید می بخشید و آفاق دائم الاتساع فتح و ظفر را در انظارشان
مجسم می ساخت .

این عبد ، راقم سطور ، از طریق معمرین این ناحیه از ایران
انعکاس دور دست ندای درویشی نورانی را استماع کردم که در میمان
روستایان میزیست و برای آنان بمنها به فرشته رحمت و حمایت و هدایت
بود . چنین مسموعاتی مرا بر آن داشت تا در باره او به تحقیق بپردازم .
بعدها دریافتیم که این فرد قابل ستایش احمد ، احمد عزیز و جلیل ما بنوده .
نامی که اکنون در سراسر عالم با چنان عشق و ایثار ذکر می گردد .

احمد مبلغین سیاه بسیاری را که از این قسمت از ایران عبور
می کردند در نهایت محبت می پذیرفت و در منزل محقرش آنها را میهمان
کرده برایشان به ذکر آیات الهی و خاطراتش از امر مبارک می پرداخت
و از تجارب مبلغین بسیاری که در آن ایام به تبشیر نفوس می پرداختند
حکایتها می کرد . از جمله خاطراتش یکی نیز این بود " روزی مردی خسته
و فرسوده ، پیاده وارد روستا شد و به منزل من آمد . گیوه کهنه ای در پا
و قبای نیمه قدکی در برداشت . جامه اش آمیخته به خاک و عرق تن بود
و از کثرت استعمال و شدت کهنگی بی رنگ می نمود . این شخص حاجی میرزا
حیدر علی اصفهانی بود . بی درنگ به یاری او شتافتم و جامه از تنش بسدر
آوردم . هنگامی که چشم بر راه یارانی که برای دیدارش می شناختند بود
جامه های پیش را شستم و در آفتاب گستردم تا خشک شود ."

● گن مستقیماً "فی حبسی"

سالها مملو از ایام بزخا ده گذشت و امواج فتنه و آشوب سرا بر ایران
رافرا گرفت . یاران الهی بخاطر احسان عشق و تکریمشان نسبت به احمد ،

کوشیدند تا او را در مقابل حملات مهلک حفظ کنند. از اینرو پس از مشورت‌های طولانی به‌وی پیشنها دکردند که آن گوشه‌دور افتاده را بسوی محل پرجمعیت‌تری ترک گوید. احمد هر کجا که رفت، یاران همین پیشنها در ا به‌وی کردند. در سراسر کشور آنقدر شهرت داشت که صرف حضور وی می‌توانست موجب تحریک و تشییع متعصبین شود و در آن حال بدیهی بود که اولین سهام کین آنسان متوجه خود ا حمد می‌شد. بعد از بارها تغییر محل سکونت، سرانجام در طهران اقامت اختیار کرد. هرگز متزلزل نشد و همواره مظهر "شملة التمسار" و "کوشرا لبقاء" بود. بعد از یک قرن حیات توأم با صحت و سلامت در سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۹۱۹) در طهران بملکوت ابهی، نزد محبوب خود صعود کرد.

احمد دو فرزند داشت. پسر وی بنام میرزا محمد و دختری بنام خانم گوهر. وقتی که خانها احمد در کاشان مادر شد، میرزا محمد با تفاق همسر و فرزندان کاشان را بسوی طهران ترک کردند ولی در بین راه زن و شوهر و دختر کوچکشان جان سپردند و هیچ نشانی از آنان برجای نماند. (۲۰)

تنها پسر آنان بنام جمال که در آن هنگام پنجساله بود جان به بدربرد و چارواداران که اغذیه از ولایات به طهران می‌بردند بی‌خبر از اینکه جمال فرزند خانوادہ‌ای بایی است، بر حال طفل رها شده و بی‌خانمان رحمت آورده، او را در میان محمولات جای داده به طهران آوردند. در آن پایتخت بزرگ، طفل بیچاره تنها رها شد و هیچکس به‌او از اسلاف پرافتخارش، یا از امری که خانوادہ‌اش در راه آنقدر نا ملایمات و مشکلات را تحمل نموده بودند، حتی کلمه‌ای باز نگفت. در چنین وضع و حالی بود تا عمه‌اش، گوهر خانم، به طهران رفت و او را در آنجا یافت. بعد از آن که احمد به طهران رسید نوه چون جان شیرینش را شناخت و او را در زیر پر و بال محبت و حمایت خویش مأوی داد. جمال در ظل امر بزرگ شد و به ایمان کامل نائل گشت.

برجسته‌ترین خصوصیت احمد عزم آهنین و نیروی خستگی‌ناپذیرش بود. هیچ چیز هرگز نمی‌توانست او را از صراط مستقیم الهی منحرف سازد، گواینکه این سبیل همیشه برای او راهی تنگ و باریک و پوشیده از خار و خون و شدا بسد و بلایای لاتعد و لاتحصى بود. احمد که حیاتش رو به انتهای می‌رفت، اصل لوح مبارک را به‌نوه دل‌بندش جمال سپرد و او نیز ب‌نوبه خود از روی خلوص قلب و متعلق نام به امر الهی، آن را به یادى امرالله، امین حقوق الله، جناب ولی الله و رقا هداۑ کرد. وقتی جناب ورقا بر طبق نظر و هدایت حضرت ولی محبوب امرالله در مراسم افتتاحیه مشرق‌الاذکار رو بلمت‌طی کنفرانس بین‌القارات سنه ۱۹۵۳ حضور یافت، (۲۱) این لوح نفیس و منیع مبارک را به عنوان هدیه به محفظه آثار امری ایالات متحده تقدیم کرد. اکنون یساران محبوب آن سامان امانت‌داران این موهبت و هدیه عظیم الهی هستند.

● ماخذ مؤلف

- مکتوبی که جناب اشراق خاوری بنا به تقاضای خانم امیلیا کالینزدر ۱۹۵۸ در باب همین موضوع مرقوم داشته‌اند.
- یادداشت‌هایی که جناب میرزا فضل‌الله شهیدی خراسانی برای مؤلف ارسال فرموده‌اند.
- تحقیقات شخصی از خانواده جمالی، اخلاف احمد فنا نا پذیر و جوادانسی در ایران.

● یادداشت‌ها و مراجع

- ۱- این لوح مبارک در "مجموعه الواح مبارکه" طبع مصر (۱۳۳۸ ه. ق - ۱۹۲۰ م) ص ۲۱۵، مندرج است.

۲- منظور، حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی است.

۳- سال ۱۱۸۴ هجری شمس و مطابق با ۱۲۲۰ هجری قمری

۴- بروفق شرح مندرج در محاضرات (ج ۲، صفحات ۶۵۴-۶۵۷) حرفه احمد

شعربانی و چادربانی بوده است.

۵- انجیل متی، باب هفتم، آیه ۷.

۶- منظور، مسجدگور شاد است (محاضرات، ج ۲، ص ۶۵۵)

۷- این مسجد نیز مسجد " پیروزان " خوانده می شده است. (همان مأخذ،

همان صفحه)

۸- شرح مندرج در محاضرات نیز با تفاوتی اندک، به همین صورت است.

(همان مأخذ، ص ۶۵۶)

۹- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵.

۱۰- این بیان مبارک، عیناً از شرح مندرج در محاضرات (ج ۲، ص ۶۵۷)

نقل شده است.

۱۱- منظور، سید اسمعیل زواره است که از زمان جمال قدم به لقب ذبیح

ملقب شد.

۱۲- این بیان مبارک، درباره شهادت سید اسمعیل زواره، عیناً از شرح

مندرج در محاضرات (ج ۲، ص ۶۵۷) نقل شده است.

۱۳- بیان مبارک، برطبق شرح مندرج در محاضرات (ج ۲، ص ۶۵۸) چنین

است: " شما اینجا بمانید بهتر است... بعضی را برای آنکه فساد نکنند

و فتنه ننمایند می برم "

۱۴- در شرح مندرج در محاضرات، این بیت چنین ضبط شده است:

برخی ز تا بگیریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز و دایه یاران

(همان مأخذ، همان صفحه)

- ۱۵- دستمالی قرآن نقره" ، برطبق همان شرح (همان ماخذ ، همان صفحه)
- ۱۶- در ابلاغ پیام محبت و تحیت و تکبیر حضرت بهاء الله به احبای مقیم بغداد ، احمدا نظریه این بیان جمال قدم در آن لوح منیع بوده است :
- " ثم ذکر من لدنا کل من سكن فی مدینة الله العزیز الجمیل " . در خاطرات احمد که در ضمن شرح مندرج در محاضرات نقل شده است . نیز به همین نکته اشاره شده است . به همان ماخذ ، صفحه ۶۵۹ ، نگاه کنید .
- ۱۷- در شرح مندرج در محاضرات ، بجای گندم پاک کن های صحراگرد ، غربال بندهای صحراگرد مذکورند . به همان ماخذ ، صفحه ۶۶۰ ، نگاه کنید .
- ۱۸- در متن حاضر ، تنها به اقامت احمد در ایالت فارس اشاره شده و ذکری از سروستان به میان نیامده است ، اما از مرقومه او ، که در ضمن شرح مندرج در محاضرات آمده است ، چنین برمی آید که این مدت ۲۵ سال را بایست در سروستان گذرانیده باشد ؛ " ناچار به جانب فارس و بعداً " به سروستان رفتم ۲۵ سال در آن مکان با احبای بشر بردم و اغلب میلغین و قدمای امرادیدم ... " به همان ماخذ ، صفحه ۶۶۰ ، نگاه کنید .
- ۱۹- سال ۱۲۸۴ هجری شمسی ، مطابق با ۱۳۲۰ هجری قمری
- ۲۰- درباره چند و چون واقعه ای که منجر به مرگ این ستم شد ، در هیچ یک از این دو شرح ، مطلبی ذکر نشده است .
- ۲۱- واقع در ایالت شیکاگو ، ایالات متحده آمریکا .

زیارت

" زیارتنا مه جمال قدم جل جلاله "

زیارت از ریشه " زور " است و آن عبارت است از رفتن به مشاهد متبرکه و بقیع مقدسه و خواندن دعا و یا ادعیه ای است که زائر در موقع زیارت بعنوان تشریف قلبی بحضور آمده و یا اولیا الهی قرائت می نماید . در زبان فارسی روزمره کلمه زیارت بمعنی دیدار و ملاقات با اعظم نظیر پادشاهان و علما و از این قبیل است .

زیارت بقیع مقدسه نظیر مرآة قداشه ، اولیا ، علما و عرفا در نزد اهل سنت متداول است و غالباً اقدام به چنین عملی را سبب حصول تنبیه و کسب ثواب و آمرزیده شدن گناهان می دانند و شفاعت اهل قبور را برای بخشش گناهان معتقدند . اخبار و احادیث عدیده مخصوصاً " در کتب شیعه دلالت بر فضائل و ثواب جزیلی می نماید که برای زائرین مقامات مقدسه مقدر گردیده است . نفس وجود امام زاده ها و مقابر علما و عرفا دال بر چنین اعتقاداتی است . با وصف این کسانی نظیر ابن تیمیه (۷۲۸ ه . ق) که در افکار و اعتقادات کلامی خود از عقاید سلفیه پیروی می نماید زیارت قبور و اقامه نماز در بقیع مقدسه را مکروه دانسته و آن را از انواع بدعت شمرده

است. همین طرز تفکر که در آثار شاگردان بن تیمیه یعنی ابن قیم الجوزیه (۷۵۱ هـ. ق / ۱۳۵۰ م) انعکاس یافته در آراء و نظریات فرقی نظیر ما بیه نفوذ نموده و حتی آنان را به تخریب قبور و مشاهد مشرفه و آشته است. علاوه بر بعضی از علماء متشرعه در بین شعراء و عرفاء نیز کم و بیش مردمانی بوده اند که چنین آداب و امور را معتقد قرار داده و مردم را بداشتن این چنین اعتقاداتی در خصوص قبور و مزارات مورد تمسخر قرار داده اند چنانکه امثال سنائی شاید کم نبوده اند که گفته اند:

از حقیقت بدست کسوری چند مصحفی ما ندو کهنه گوری چند

اما به هر حال احادیث و روایات عدیده ای که در خصوص اجرو ثواب و فضیلت زیارت اهل قبور مخصوصاً "زیارت قبور ائمه و علماء دین وجود دارند نشان می دهد که زیارت مراقداً زآداب و سنن قدیمی متداول در بین مسلمین بوده و حتی پس از وفات رسول الله زیارت مراقداً و در مدینه با انجام مراسم حج در مکه توأم گردیده است.

شیعیان برای زیارت قبور ائمه اهمیت خاصی قائلند و کثرت مقابر شیعیان و امام زاده ها مخصوصاً در ایران نشان دهنده چنین اهمیتی است چنانکه بسیاری از شیعیان با طای فرسخها راه که غالباً "با پای پیاده و حتی برهنه صورت میگرفت به زیارت مراقداً ائمه می شتافتند و غیرات و میرات مینمودند و آنان را برای بخشش گناها ن خود شفیع قرار می دادند و برای تحقیق امیال و حوائج خود به آنها ملتجی می گشتند. حتی آنان که از وضع مالی بهتری برخوردار بودند در ایام حیات خود درخواست می نمودند تا پس از فوتشان در جوار مراقد و یا امام زاده ها دفن گردند.

زیارت مراقداً و طوی طرق طولانی برای زیارت آنها مخصوصاً در ادواری - نظیر دوران مغول یعنی قرون هفت و هشت و نیز در دوره شاهان صفوی یعنی

قرون ده تا دوازده بسیار متداول بوده و اوقاف با ارزشی که وقف حفظ و نگهداری و ترمیم و تعمیرات این ابنیه گردیده خوددال برایین حقیقت است. در این دوران بود که در اطراف مراقد ائمه‌ینا های مجلل برپا گردید و مراکز زیارتی بطور کلی اهمیت سیاسی و تجاری فوق العاده پیدا نمود و محل رفت و آمد و دوستی مسلمانان از دنیا مختلف گردید. با این وصف نمی توان منکر این حقیقت گردید که صدها امام زاده و زیارت گاه کوچکتر که در دهات و قراة دور افتاده قرار داشت تنها با دیواری خشتی و یا پرچمی رنگ و رو رفته و مندرس مشخص می گردید و از زرق و برق موجود در مراکز زیارتی در شهرهای بزرگتر کوچکترین اثری در آنها نبود. گویا آنکه نص صریحی از رسول الله در دست نیست تا دلالت بر بخشیده شدن گناهان در اشراف زیارت اهل قبور نماید و یا شفای بیماران را تأیید کند اما اعتقاد عامه چنین است که زیارت زیارتگاههای مذهبی سبب بخشیده شدن گناهان، شفای بیماران و حصول رضای الهی و کسب برکات معنوی و از این قبیل است.

زیارت نامه عبارت از پروانه ویا ویزای زوا روحها است و نیز دعا شبیهی است که در وقت شرفیابی به قبور متبرکه قرائت می کند. در اسلام زیارت نامه ها به دو دسته منقسم می شود. یکی آنهائی که در وقت معین یا بیحد خوانده شود و آنها را زیارات مخصوصه می گویند مانند زیارت عاشورا و اربعین و دسته دیگر زیارت نامه های که در هر جا و هر وقت می توان خواند و آنها را زیارات مطلقه می گویند.

در آثار بیانی زیارت نامه های نازل به بخش عمده ای از آثار مبارک که در تشکیل می دهد مطالعه دقیق و همه جانبه آنها که کاری بس دقیق و وسیع می باشد از موضوع اساسی این مقاله خارج خواهد بود اما به اشارت

می توان گفت که زیارت نامه های موجود در آثار بهائی که اکثریت قریب به اتفاق آنها به زبان عربی نازل گشته بعضی جنبه عمومی دارد، مثل زیارت نامه شهداء که در موقع زیارت مرقده شهیدی می توان تلاوت نمود (۱) و بعضی اختصاص به شخص و یا محل خاصی دارد، مثل زیارت نامه حضرت قدوس و یا زیارت نامه بیت شیراز، و بعضی نیز برای گروهی از شهداء نازل گشته مثل زیارت نامه شهدای سبعمیزدویا شهدای زنجان و از این قبیل .

نگاهی سطحی به زیارت نامه ها نشان می دهد که برای هر کس که زیارت نامه از قلم جمال قدم ما در شده حضرت عبداللہا دیگر زیارت نامه ما در کرده اند چنانکه خود می فرمایند :

" ... این عبد زیارت نامه مرقوم می نماید ولی از برای

نفوس که از قلم اعلی ما در نشده ... " (۲)

حضرت ولی امر اللہ نیز زیارت نامه ای مرقوم نداشته اند چنانکه در جواب عریضه روحانم محبوبی می فرمایند :

" اصفهان امه اللہ و روحانم محبوبی ... ذکر شهدای ارض

ما دو تمنای صدور زیارت نامه از قلم مبارک نموده بودید

فرمودند بنویس آنچه از قلم اعلی و کلک میثاق در حقیق

شهدای آن ارض ما در کنزی است شمین لاتعا دلہ خزائن

السموات والارض عنایتی است کافی و موہبتی است وافی

صدور زیارت نامه از قلم این عبد جائز نہ ... (۳)

علیرغم کثرت زیارت نامه ها در امر مبارک شد رجال یعنی رفتن به زیارت

مراقده شهداء و مؤمنین از کشوری به کشور دیگر جائز نیست و صرفاً " زیارت

بیوت حضرت باب در شیراز و بیت مبارک در بغداد و نیز تربت مقدسه در ارض

اقدس واجب می باشد . (۴) چنانکه حضرت عبداللہا می فرمایند :

" در بشارات نازل که شد رحال برای زیارت قبور جا شزنده
 مقصد این است از کشوری به کشوری محض زیارت قبور جا شزنده
 ملاحظه می نماید که شد رحال چقدر سبب اشتغال گشته و این
 حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منوری
 از شهداء و غیر شهداء از احیاء در هر مملکتی هست با بدنها بیست
 احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحا نیت و نورانیت
 قلوب می گردد و علیک البیها الابی . "

۹. رمضان ۲۹ حیفاء . عبدالبیها . عباس . (۵)

گرچه در آثار مبارکه زیارت مراقدی مثل مرقد شمس الوزراء در قم و یا مرقد
 جناب نبیل اکبر در بخارا و تورن تون چیس در آمریکا توصیه شده و حتی
 روشن کردن شمع در مرقد شمس الوزراء به جهت کسب قربیت الهیه مرگشته
 است (۶) ولی زیارت این قبیل مراقد را بر بصورت حکم شرعی و سننت
 متداول در دنیا مده است .

همچنین در آریهائی زیارت مقابروتلاوت زیارت نامه بقصد شفاعت و طلب
 بخشش گناهان صورت نمی گیرد بلکه صرفاً " برای کسب روحا نیت و قربیت
 است . چنانکه حضرت عبدالبیها در لوحی خطاب به محفل روحانی عشق آباد
 می فرماید :

" باید بجهت یوم پنجم جمادی الاول نفوسی بعدد اسم اعظم
 انتخاب گردند و در نهایت روح و ریحان توجه به بخارا کنند
 و از قبیل عبدالبیها زیارت مرقد معطر جناب نبیل اکبر آقا محمد
 قاشنی نمایند و این عمل سبب تأبید و توفیقات الهیه گردد و
 مشام روحانیان از راحه طریقه محبت اللہ معطرو معطر شود اما
 نیاید کسی گمان کند که غیر حق حاجت نفوس را روا نماید و بسا

آنکه غیر جمال مبارک قوه نافذه در حقائق اشیا دارد اما
 در محل مرقد اعیان الهی که مقرب درگاه کبریاست هستند اگر نفسی
 دعا نماید بجهت نظر عنایتی که به آن شخص است تأییدات
 اسم اعظم البتّه حاصل شود. " (۷)

بنا بر این زیارت بقاع مقدسه و تلاوت زیارت نامه در امر مبارک راجع به
 شخص است و نه محل چنانکه حضرت عبدالبهاء در لوح ملاحظه الفنی اردکانی
 می فرماید:

" ما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب به
 شخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع به روح پاک است نه
 جسم خاک. این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک
 در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش
 نمایند ولی تعلق به تراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند
 اما طلب عون و حمایت و حفظ و میانیت جز به جمال مبارک جا نرسد
 نه و اگر بدون این باشد منتهی به پرستش خاک گردد. " (۸)

زیارت نامه جمال قدم

زیارت نامه ای که امروزه در دست اعیان است و در شب صعود جمال قدم و یا یوم
 شهادت حضرت نقطه اولی و یا در حین زیارت روضه مبارکه در عکا و مقام حضرت
 نقطه اولی در حیفه تلاوت می گردد از مجموعه چند اثر مختلف جمال قدم
 تألیف گردیده است. (۹)

شرح تألیف زیارت نامه از این قرار است که پس از صعود جمال قدم حضرت
 عبدالبهاء نبیل زرنندی را مأور فرمودند تا زیارت نامه ای برای تلاوت
 در محل مرقد مبارک تنظیم نماید. (۱۰) علت انتخاب نبیل زرنندی برای
 مبارکداری به این عمل خطیرو تا ریخی در آنجا حضرت عبدالبهاء تشریح نگشته

ولی از شرحی که هیکل مبارک در خصوص صفات و کمالات نبیل زرنده داده اند
پیدا است که حضرت عبدالبهاء به علم و بصیرت و مراتب ایقان و عرفان او
نهایت اعجاب و احترام داشته اند چنانکه در شرح احوال نبیل می فرمایند :

"... شخص محترم عالم و دانا بود و فصیح و بلیغ و ناطق
و گویا قریحه اش انعام صریحه بود و طبع روان و شعر ما نند
آب زلال علی الخصوص قصیده بهاء بهاء در نهایت انجذاب گفته
و مدت حیات را از عنفوان جوانی تا سن ناتوانی بر عبودیت
و خدمت حضرت رحمن گذراند. تحمل مشقات کرده و مبتلا عیب
و زحمات دیده و از فم مطهر بنیاد بی کلمات شنیده و تجلی
ملکوت انوار دیده و بنیاد آما ل رسیده..." (۱۱)

نبیل وقتی ما موربه تنظیم زیارت نامه شد از آثار مختلفه جمال قدس
عباراتی را استخراج و بشرح ذیل با یکدیگر تالیف نمود و آن را در ابتدای
جزوه ای که در شرح صعود حضرت بهاء الله نوشته قرار داد. (۱۲)

اول - از عبارات اول زیارت نامه یعنی عبارت : " الشناء الذی ظهر..."
تا عبارت : انک کنت علی کل شیئی محیطا " را از لوح آقا با با استخراج
نمود. تمام این لوح مبارک چنین است :

قد تزل من جبروت البقاء للذی سمی با قابا بالیتلوه بالعنی والاشراق
بسم الله العلی الاعلی سبحان الذی نزل الایات بالحق ویجذب بهیسا
قلوب من یشاء وانه کان علی ما یشاء قدیر اسبح لله با فی السموات
وما فی الارض وکل عنده فی اللوح مذکور ان یا عبدان احرم فی قلبک
للکعبه الحرام ثم زرها بخضوع مبینا فلما ساد السبیل الی ربک قدس
للزائرین بان یتوجهوا بقلوبهم الی مقر عرش عظیمنا لان الناس قطعوا
السبیل ومنعوا العباده عن الورد علی شاطی عزمینما لذا قبل الله

عنهم توجيههم الى شطر البيت بقلب ظاهرا منيرا واذا اردت الزياره
توفاء كما امرت في الكتاب ثم ولوجهك شطر العرش وقل الشفاء السدي
ظهر من نفسك الاعلى والبهاء الذي ... انك انت المقتدر على ما تشاء
وانك كنت على كل شئ محيطا كذلك امرناك يا ابها العبد قم ثم اعمل
بما امرت وانه يكفيك عن كل من على الارض جميعا ومن زار هذا الغريب
المحزون المسجون بما القى الروح عليه في هذا اللوح وقد يغفره الله
وابيهوا مه وذوى قرابتهم من الذينهم آمنوا بالله ويبعثه لى كل ظهور
بوجه مشرق منيرا ويدخله في ظله ويبكته في جوار رحمة ويرزقه من فواكه
قدس جنيا وينزل عليه ما يجعله غنيا عن كل من في السموات والارض وكان
ذلك في الالواح محتوما فطوبى لمن اتبع امر مولا في تلك الالواح
التي غفل فيها اكثر العباد وجعلوا انفسهم من بدايع الفضل محروما
وانك انت فاشكر الله بما اختمك بهذا الفضل وارسل اليك ما تجد عنده
روائح عزمخيوبا والبهاء عليك وعلى ضلعك وعلى الذين كانوا اليوم
على الامر مستقيما . (١٣)

قسمت دوم زيارت نامه جمال قدم يعنى از عبارت : " عليك يا جمال الله
شفاء الله وذكره " تا عبارت : " انك انت المقتدر المتعالى العزيز
الغفور الرحيم " ما هوذا لروح مبارك ذيل است كه تاريخ نزول ونام
مخاطب آن برنويسنده معلوم نيست .

بسم الله الاقدس العلى الابهى هذا كتاب من لدنا اليك انبئه
لبشاره من لدى الرحمن عليك وعلى اهل الاكوان غذه بيد اليقين
وقل ان الحمد لله رب العالمين يا عبدا سمع ندا ربك من هذا الشطر
الذى استفاء من افقه شمس جمال ربك الرحمن الرحيم ان اقبل
اليه وقل عليك يا جمال الله شفاء الله وذكره ... انك انت

المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم . (۱۴)

قسمت سوم زیارت نامه یعنی از عبارت : " صل اللهم یا الهی علی السدره واوراقها ... " تا عبارت : " انک انت المقتدر القدير " را نبیل زرنندی از زیارت نامه ای که اخیراً در مجموعه مسمی به نفعات الرحمن به طبع رسیده است استخراج نمود . (۱۵)

با آنکه جناب اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان (ص ۲۰۷) این عبارات را ما خود از زیارت نامه مخدیجه خانم حرم حضرت رب اعلی دانسته اند اما مزاجه به نسخه اصل زیارت نامه حضرت حرم که بخط خادم اللهدر ۱۴ مفر سنه ۱۳۰۰ ه . ق تحریر گشته و برای آقا میرزا آقای افغان ارسال شده (۱۶) نشان می دهد که زیارت نامه حضرت حرم فاقد عباراتی است که نبیل زرنندی در زیارت نامه جمال قدم آورده است .

بنابر این جای شک باقی نمی ماند که عبارات قسمت سوم زیارت نامه ما خود از لوح مندرج در کتاب نفعات الرحمن است که ذیلاً به نقل آن می پردازد :

الاقـدس الاعظـم

تـری یا الهی ورقه من الوراق الشی ظهرت من سدره وحدا نیتک ودوحه فردا نیتک بین المشرکین من خلقک والمشرکات من اماتک وانت تعلم بانها اقبلت الیک وتمسک بحبل عنایتک وتشبثت بذیل الطافک وبذلک ورد علیها ما ورد أسألک یا مالک الاسماء وفاطر السماء بان تقدر لها ما یفرح به قلبها وتقربه عینها وینشرح به صدرها ای رب احفظ اوراقک من شر ما تک اللائی اعرض من جمالك بما اتبعن هوا الذین کذبوا بک وبآیاتک انک انت الذی احاطت قدرتک من فی السموات والارض ولا یعجزک من فی ملکوت الامر والخلق لاله الا انت المقتدر العظیم الحکیم

ای رب انظر الیهما بطرف عنایتک و لحاظ مکرمتک ثم احفظهما من احجار
ظنون المشرکات و سهام اوہام الخاطئات ثم اشربہما فی کل الاحیاء
رحیق فضلک و کوثر اللطائف و سلسبیل مکرمتک انک انت مولی العالم
والمقتدر علی الامم تقدّر لمن تشاء ما تشاء لا اله الا انت التی اذل الغفور
الکریم .

صل اللہم یا الہی علی السدرہ و اوراقہا و اغصانہا و افنانہا و اصولہا
و فروعہا بدوام اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا ثم احفظہما من شر
المعتدین و جنود الظالمین انک انت المقتدر القدیر . (۱۷)
تاریخ نزول و نام خانمی کہ لوح مبارک در حقیقت نازل گشتہ بر نویسنده
معلوم نیست .

قصمت چہارم زیارت نامہ جمال قدم یعنی عبارت : " صل اللہم یا الہی
علی عبادک الفاضلین و امائک الفاضلات انک انت الکریم ذو الفضل
العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم " کہ زیارتنامہ یا آن خاتم
می یا بدنیزماً غرض بر نویسنده معلوم نیست . زیارت نامہ جمال قدم
حاوی اصول اساسی ترین معتقدات عرفانی اہل بہاء و مملو از اشارات
و نکات دقیقی است کہ باید بہ تفصیل مورد مطالعہ قرار گیرد ولی بہ اختصار
می توان گفت کہ مقام و منزلت جمال قدم و خواص کلمہ و قلم اعلائی او
و مصیبات وارده برا و در زیارت نامہ مورد اشارہ قرار گرفته است . جمال قدم
مظہر کبریاء است و بہا و صفات و اسماء الہیہ در عالم ملک تجلی یافتہ
و بہ حکم و حرکت قلم او کاف و نون ظاہر شدہ ، ظهورات مبعوث گشتہ و مخلص
و مشرک از ہم تفصیل یافتہ اند . اوست کہ مصیبات تحمل نموده و ہیچ گاہ
در ابلاغ امر کوتاہی نکرده است . در زیارت نامہ بہ این مطلب تصریح
گردیدہ کہ ہر کہ جمال قدم را شناخت و با و عارف شد حق را شناختہ و بہ لقای

الهی فاشگشته است و هر کس او را نشناخت خدا را نشناخته و به خدا کافر گردیده است. در زیارت نام خواننده به اهل و عیال و مؤمنین جمال قدم درود و تحیت می فرستد و در ضمن قرائت چند آیه که به لحن مناجات نازل گشته از خدا طلب می کند که به انقطاع از ما سوی الله موفق گردد و نیز از حُجُج جل جلاله مسئلت می نماید که سباحت حامله بین خود و خلق خود را مرتفع سازد و خیر دنیا و آخرت ارزانی نماید.

زیارت نام جمال قدم یا آدرمقام جمال قدم و عظمت ظهور است و اینک چون ظهورش مبدأ انقلابی عظیم در عالم آفاق و انفس گشته است، زیارت نام مبارک همچنین یا آدر این حقیقت است که در سراسر تاریخ امریهائی غالبه و قهاریت با اینا رومظلومیت عجیب گشته و مظهر امر الهی در جمیع شرائط به آنچه ما موربوده کوشیده است. و با لآخره آیات مندرج در زیارت نام یا آدرمقام و منزلت شخصی زیارت کننده است که عارف به حق گشته، به ذروه علیا رسیده، به لقاء فاشگشته و جمال الهی را در جمال ظهور شناخته است. شمره این شناسائی و پاس این عرفان آن است که مسئلت نماید تا بتند از دنیا رهاشی یافته و به قربیت الهی فاشگشته شود. نظریه ایست نکات و دقائق اساسی روحانی و عرفانی است که زیارت نام جمال قدم را با بیدمخزنی از سراسر الهیه دانست و برای کشف رموز مکتوبه در آن به تفکر پرداخت.

● یادداشته ها

- ۱- برای مطالعه زیارت نام مشهده به مجموعه آثار جمال قدم که اول بار در سنه ۱۳۱۴ هـ. ق در پیشانی در مطبعه ناصری به طبع رسیده (ص ۱۴۰-۱۴۲) و با نشر مجدد همین اثر در طهران که با عنوان آثار قلم اعلی جلد دوم منتشر

شده (ص ۹۲ - ۹۴) رجوع فرمائید .

۲- این لوح در صفحه ۴۲۴ مجموعه شماره ۸۵ که در شهرالمسائل ۱۳۳ بدیع تحت عنوان مجموعه مکاتیب حضرت عبدالیه از طرف لجنه محفظه آثار امری ایران تکثیر گردیده درج شده است .

۳- این اثر که بتاریخ ۱۵ شهرالنور ۹۰ مطابق ۱۹ جون ۱۹۲۳ مورخ است در صفحه ۴۴۶ کتاب اسفندماهنا مهر و حایا چلند و اژدهم در اقصان که در اصفهان در سنه ۱۳۲۹ هـ ش بخط میرزا علی مسمی پرست طبع ژلاتینی شده بطبع رسیده است . این کتاب از تألیفات روحا خانم محبوبی مغزی است .

۴- نگاه کنید به ترجمه لوح مبارک حضرت عبدالیه در مأخذ زیر :

۵- عبدالحمید اشراق خاوری ، ماثده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹۰ ب) ج ۲ ، ص ۸۸

۶- ماثده آسمانی (طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ب) ، ج ۵ ص ۲۲۷

۷- عزیزالله سلیمانی ، مصابیح هدایت (طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۱ ب) ، ج ۱ ، ص ۴۸۸

۸- ماثده آسمانی ، ج ۲ ، ص ۱۰۵

۹- زیارت نامه جمال قدم در کتب متعدده بهائی بطبع رسیده است . برای مثال به مجموعه الواح و ادعیه حضرت بهاء الله که تحت عنوان ادعیه حضرت محبوب (قاهره : ۱۳۲۹ هـ ق ، ص ۹۲ - ۹۷) بطبع رسیده مراجعه فرمائید .

۱۰- حضرت ولی امرالله در لوح قون احبباء غرب (که در فارسی تحت عنوان کتاب قرن بدیع ترجمه شده است) می فرمایند: " حضرت عبدالبهاء اورا (نبیل) بجمع آوری و تنظیم منتخباتی از آیات که زیارت نامه روضه مبارکه را تشکیل داده و اکنون در آن مقام مقدس تلاوت می شود مأمور فرمودند " (کتاب قرن بدیع ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۵ بدیع ، ج ۲ ، ص ۴۱۴)

۱۱- حضرت عبدالبهاء ، تذکره الوفاء فی ترجمه حیاه قدما الاحبباء (حیفای عباسیه ، ۱۹۲۴) ص ۶۲ و نیز رجوع کنید به بیان جمال قدم در توصیف صفات و کمالات روحانیه نبیل در مانده آسمانی ، ج ۸ ص ۵۲

۱۲- عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب گنج شایگان (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ ب ، ص ۲۰۷) زیارت نامه را مجموعه ای متشکل از سلوح جمال قدم دانسته اند ولی مراجعه به ابتدای جزوه تاریخ صعود حضرت بهاء الله که نبیل زرنندی آن را مرقوم داشته نشان می دهد که زیارت نامه متشکل از عبارات مأخوذه از چهار لوح مبارک است (جزوه تاریخ صعود حضرت بهاء الله همراه با مثنوی ملا محمد علی زرنندی

در یک مجلد در سنه ۱۳۴۲ ه ق / ۱۹۲۴ م در قاهره در ۱۱۲ صفحه به طبع رسیده است) .

۱۳- این لوح در صفحه ۲۸۶ - ۲۸۹ مجموعه شماره ۴۹ که از طرف لجنه معظه آثار امری ایران در شهر الکلمات ۱۳۳ بدیع منتشر گردیده درج شده است . به ظن قوی این لوح در حق علاءا قبا با بای سراجی هیرجندی از قلم جمال قدم نازل گشته است .

۱۴- جمال قدم ، آثار قلم اعلی - کتاب مبین (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۰ ب ، ص ۴۰۷ - ۴۰۸

۱۵- نفحات الرحمن (مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله)

(ریودوژانیرو : دارالنشرالبهاثیه ، ۱۹۸۲) ، ص ۶۷ . این مجموعه که عینا از روی خط زین المقربین طبع گردیده مجموعه ای است که زین المقربین آن را در ذیقعد سنه ۱۳۰۴ ه ق در مدینه عکا کتابت نموده است .

۱۶- سواد عکسی الواح مبارکه بخط خادم الله را که حاوی زیارت نامه حضرت حرم میباشد جناب محمد علی فیضی در کتاب خاندان افغان (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۷ ب ، بین صفحات ۱۸۴ - ۱۸۰) نشر نموده اند .

۱۷- نفحات الرحمن ، ص ۶۵ - ۶۷



دیانت‌بهائی و صلح عمومی

بیانیه‌ای از اروین لازلو

بعد از انتشار بیانیه " وعده صلح جهانی " ، ما در از معهدا علی (اکتبر ۱۹۸۵ / مهر ماه ۱۳۶۴) ، بعضی از بزرگان علم و دانش جهان ، آراء و نظرهای چند دربار هدایت بهائی و صلح جهانی ابراز داشتند . این آراء و عقاید از آن روی که متعلق به افراد غیر بهائی است ، از اهمیت خاصی برخوردار است و بی فایده نیست که احبای الهی نیز از آنها مطلع گردند . مقاله‌ای که از نظر تان خواهد گذشت از این جمله است . این مقاله را آقای اروین لازلو (Ervin Laszlo) از شخصیت‌های برجسته و صاحب نظر در علم ———— تجریمی و اجتماعی عصر حاضر و عضو کلوب مشهور رم (Club of Rome) ، پس از مطالعه بیانیه معهدا علی ، برشته تحریر در آورده اند و ما ترجمه فارسی آن را برای مزید استحضار بان رحمانی درج می کنیم .

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آنست که در باره‌ای از موارد ضروری ، بمنظور ایضاح بیشتر ، تغییراتی در سیاق کلام (عبارات و جمله‌ها) صورت پذیرفته است . در حد امکان کوشیده ایم که این تغییرات اندک ، مدلول و مفهوم کلام و مطلب را دستخوش تحریف و تغییر نماند ، و امید چنانست که توفیق یافته باشیم .

در لحظه‌ای خطیروبحرانی از تاریخ بشر، دیانت‌بهاشی عالمیانرا به‌ملح
فرامی‌خواند. دردنیای معاصرما، ملح امری اختیاری نیست، بلکه
ضرورتی کامل است. عموم رهبران ومردم جهان باید این واقعیت‌را
درک کنندوبه‌رشدوبلغوی که دیانت‌بهاشی آنرا برای وصول عالم انسانی
به مرحله‌کمال، ضروری واجتناب‌ناپذیرمی‌داند، ناائل آیند.

برای نیل به‌ملح، مابیشویه‌های جدیداندیشه‌وتفکرونیز معرفتی بدیع
در باب‌قوای مؤذدر فرایندتغییروتحول تاریخ جوامع انسانی نیاز
داریم وچنین تصویری کنیم که دیانت‌بهاشی قادر است به این هردونیز،
پاسخی را که بطوراساسی در بطن تعالیم خوداز آن بهره‌منداست، به‌ما
ارائه‌کند.

شیوه‌متعارف‌تفکرما تاکنون مؤسس‌براین طرزفکروتلقی بوده‌است که
تعارض‌وتفادمیان اقوام وملل وجوامع گوناگون انسانی جزء لایتجزی
وانفکاک‌ناپذیراز تاریخ حیات بشری است ودرتا روپود آن بطورکامل
رسوخ کرده‌است. درطی ادوارمتنوعه‌تاریخی، این تعارض‌وتفادبیه
معاربات، منازعات وکشمکشهایی انجا می‌دهد، وبتثا در آن هنگام که
شمشیرها از حرکت‌وتوپها از غرش با زایستاده‌اند، آرامشی موقت پدیدار
گشته‌است.

بنا براین نظر، ملح، هیچگاه چیزی جز آتش‌بسی، درنگی کوتاه وپا
برزخی در میان دو جنگ نبوده‌است. سرنوشت بشر وتمدن وفرهنگ‌اورا،
همواره جنگ تعیین کرده‌است. جنگی که غالباً به‌فتح واستیلاء وپاشکست
وانقیاد منجر می‌شده‌است.

حکومات معاصر چنین می‌پندارند که امنیت‌را جز به‌مددنیروی نظامی
نمی‌توان بدست‌آورد. آنان آرزوی ملح در سردارند، ولی خودرا

برای جنگ آماده می کنند. اما چنین تلقی و برداشتی از تاریخ، و چنین نظری در باب وضع آدمی نه تنها باطل و گمراه کننده است، بلکه تهدیدی نسبت به حیات و تمدن انسانی نیز بشمار می رود. درجهانی که تکنولوژی^۱ها مغرب می توانند بیش از پیشت برای بر جمعیت کنونی سیاره کوچک ما را بکلی محو و نابود سازند، و تکنولوژی های تولید، خدمات و ارتباطات، به رغم برخورداری از دقت و ظرافتی شگفت انگیز، بسیار آسیب پذیر می نمایند، نیروی نظمی و قدرت سلاحهای مرگبار، نه به اندازه برای استقرار ثبات و امنیت، بلکه به وسیله ای برای امحاء نسل آدمی از صفحه کره خاک مبدل خواهد شد.

در این لحظات حساس، ما تنها در صورتی می توانیم به بقای نوع انسان و شکوفایی و غنای تمدن و فرهنگ او امیدوار باشیم، که شیوه تفکر و تلقی متعارف خود را تغییر داده و از پیش بدیعی که منبعت از تعالیسم و دیدگاههای دیانت بهائیه است، و تازه ترین اکتشافات علوم تجربی نیز بر آن مهر تأیید زده اند، برخورد را گردیم.

بهائیان اعلام می دارند که مهمترین شرط حصول صلح، تحقق وحدت عالم انسانی است همچنین وحدت تبارها و نژادها، وحدت اقوام و ملل و نیز وحدت جریانهای عظیم تفکر و تتبع که ما آنها را علم و دین می نامیم. اما از نظر بهائیان، بلوغ عالم انسانی، بنوبه خود، شرط مقدم و اساسی نیل به چنین وحدتی است.

چنین دیدگاهی، بی شبهه دیدگاهی است پویا، و مؤس بر درک و تشخیص صحیح فرایند رشد و تحول جوامع انسانی. اعتبار و روایاتی چنین دیدگاهی را، نظریه های جدید مستنبط از نظریه های "ترمودینامیک نامتعادل"^(۱)، نظریه "سیستم های دینامیکی"^(۲)، "سیبرنتیک"^(۳)

و علوم وابسته دیگری که در این مجموعه قرار دارند، تا پدید و تضمین می کنند. این نظریه ها نیز بنوبه خود بر اساس تحقیقات و بررسی های دقیق تجربی و آزمایشگاهی در زمینه های چون "کیهان شناسی فیزیکی"، "نظریه تطور کلان در دیرین زیست شناسی" (۵) و روندهای نوین تاریخ نگاری (۶) مورد تأیید قرار گرفته اند.

یافته های جدید علمی، اظهارات دیانت بهائیان را از لحاظ فرایند رشد و تحول جامعه بشری، با دودیدگاه و نظریه جامعه که هر یک بنحوی متمایز از دیگری به توصیف و تبیین مراحل تحول تاریخ بشر پرداخته اند، منطبق و سازگار می یابند. یکی از این دودیدگاه، قائل است به اینکه جامع انسانی، مراحل رشد و تحول خود را از ابتدائی ترین شیوه های زندگی که عبارت از شکار و صحرانوردی است آغاز کرده و بتدریج، بطور متوالی و منظم به مرحله کنونی که مرحله فرا صنعتی نوین است، (۷) نائل آمده اند. جامع انسانی، در این مرحله، خود را به شبکه ای جهانی از نیا زواتکا، و وابستگی متقابل که خود مؤسس آن بوده اند، پیوند داده اند و چنانچه فرصتی فراهم آید، نهایتاً آنرا به وضع و حالی که متضمن و مؤید مفهوم و معنای "وحدت جهانی" و "وحدت عالم انسانی" باشد، تحویل خواهند کرد.

دیدگاه و نظریه جامعه دیگر، قائل به اینست که مراحل رشد و تحول تاریخی جامعه انسانی همواره دستخوش بحرانها و بی نظمی ها و وقفه ها بوده، و چنین وضعی، آزادی انتخاب حالات متفاوت و پوی آمدهای گوناگون را نیز در بر داشته است. در جامعه انسانی نیز، همانند طبیعت، تغییر، امری ناگهانی، نامتوالی و نامنظم است و چه بسا که هر مرحله ای از تغییر، شقوق و حالات متفاوت و شایده متباینی را، که باید

از میان آنان یکی وبا معدودی را برگزید ، درپیش روی قرار می دهد .
 آدمیان آگاه و هوشمند می توانند خود این حقوق متفاوت را تشخیص دهند ،
 و از میان آنها ، آن طریق تکامل و پیشرفت را که متضمن کمترین میزان
 آسیب ورنج و خشونت باشد ، برگزینند .
 چنانچه گروهی از مردمی که به اندیشه و ایمان بهائی ناآشنا شده اند ،
 با برخورداری از معرفتی عمیق در باب پیوستگی این برهه حساس از تاریخ
 بشری ، بنحو هماهنگ و همنوایا یکدیگر ، حرکتی را آغاز کنند ، بی هیچ
 شبهه و تردیدی خواهند توانست در روند کنونی تاریخ تأثیر گذارند و آنرا
 تغییر دهند .

در صورتی که خواهیم با استفاده از اصطلاحات و تعبیرات علوم تکاملی
 جدید به توصیف چنین حرکتی اقدام می بپردازیم ، باید بگوئیم که این جمع
 (A)
 را می توان به نوسانی محدود و در آغاز کم دامنه تشبیه کرد که بهنگام وقوع
 اختلال و انشقاقی عمیق در یک نظام پیچیده و متحول ، بطور یغتی
 و ناگهانی بدرون آن نفوذ می یابد و پس از بسط یافتن و رخنه کسردن
 در تمام سطوح ولایه های آن ، و تشخیص علل و موجبات و چگونگی اختلال ها
 و انشقاق ها ، آنها را مهار کرده و آن نظام را مجدداً در وضع صحیح و مطلوب
 قرار می دهند .

مردمی این چنین ، که هدفشان تأسیس صلح عمومی ، و مقصدشان تحقق
 وحدت عالم انسانی است ، چنانچه با بهره مندی از معرفتی درست و ایمانی
 عمیق و اراده ای خلل ناپذیر ، گام در راه گذارند ، می توانند در روند
 تغییرات و تحولات اجتماعی عصر حاضر آشکارا تأثیر گذارند ، اما تغییرات
 و تحولات را به دلخواه خود شکل دهند و به اهداف عالیه خود که مآلاً عبسارت
 از توافق و هماهنگی با الگوها و طرحهای عظیم تکامل و توسعه و پیشرفت

در پهنه زمین و عرصه‌های دست‌یافتنی جهان هستی است؛ جا معمل بپوشند. اما این را نیز باید دانست که بلوغ، فارغ از تلاطمات دوران شب‌تاب حاصل نشود. ثبات پویا و به عبارتی دیگر ثبات و استحکامی که نتیجه پویایی الگوهای فرهنگی و نیز حاصل مواجهه و تلاقی این الگوها در عرصه نظمی بدیع و جهانی است، بی آنکه سطوح و ولایه‌های زیرین و کم اهمیت‌تر سازمان جهانی را متزلزل و بی ثبات و مختل سازد، نمی‌تواند حاصل آید.

آنانکه آرزو مند و موصول به نظم بدیع جهانی هستند، وظیفه دارند که پیام صلح جامعه‌بانی را لبیک گویند و در باره معنا و مفهوم عمیق آن، بر اساس ادراکات و اعتقادات و آئین‌های خود و نیز نظریه‌های حاصله از علوم تجربی، بیشتر اندیشه‌کنند. نظراً اینست که بر اساس این شیوه‌های متنوع تلقی و برداشت، سرانجام بصیرت و بینش مشترکی که همه ما آراء و دیدگاه‌های خود را در آن باز یابیم، بدست خواهد آمد. و ما "طریقی که تمامی ما بتوانیم در آن، بصوب مقصد مشترکی ره بسپاریم گشوده خواهیم شد.

به اعتقاد من، چنانچه به افراد آدمی این فرصت داده شود که خود به تفحص در باب آئین‌ها و معتقداتشان پردازند، و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، زیستی و فیزیکی حیات بشری را که متأسفانه تحول نظمی گسترده و پویای جهان هستی و عرصه پهنای ورکیه‌بانی است، بروفق مقتضیات زمان و مکان، بطور مستمر و وجدی مورد مطالعه قرار دهند، بی تردید در راهی گام خواهند گذاشت که مال و مقصد آن، جز فرزانگی و کمال انسانی، نخواهد بود.



1. Nonequilibrium Thermodynamics ترمودینامیک نامتوازن
2. Dynamical Systems Theory نظریه سیستم های دینامیکی
مبانی است درباره حرکت و فعالیت اجسام براساس حرارت
3. Cybernetics ساینرنتیک
علمی است که درباره اصول کنترل و ارتباط با عملیات ماشین ها و نظامها و
سازمانهای عظیم و پیچیده و غالباً منفعلاتیهای اجزای سیستم و واحدهای
سازمان بحث می کند.
4. Physical Cosmology کیهان شناسی فیزیکی
5. Paleobiological Macroevolutionary Theory نظریه
تطورکلان در دیرین زیست شناسی
6. Historiography تاریخ نگاری
7. Modern Post-industrial فرامضتی نویسن
8. New Sciences of Evolution علوم تکاملی جدید
9. Dynamic Stability ثبات پویا

STATEMENT

● متن املی بیانیه

The Baha'i call for peace comes at a crucial moment in the history of humanity. Peace in the contemporary world is no longer an option but a necessity. All leaders and peoples of the world must come to realize this fact, and achieve the maturity which the Baha'i Faith foresees for the coming age of humanity.

To achieve peace we need a new orientation of thought and a new knowledge of the dynamics of change in the history of human society. Both have been grasped in their essence in the Baha'i teachings. Conventional wisdom sees conflict as the warp and woof of history, punctuated by wars and relieved by temporary respites when swords are shielded and guns are silent. In conventional terms peace is merely truce; war, with ultimate conquest or subjugation, victory or defeat, is the paradigm. Contemporary governments seek security through force of arms; they aspire to peace but prepare for war.

But this concept of history, this view of the human condition is not only false; it is a menace to life and civilization. In a world where the technologies of destruction can destroy the human population of the globe twenty times over, and where the technologies of production, services and communication are sophisticated but vulnerable, force is not an instrument of security but of genocide. In our times we can only survive, and our civilization can only flower, if we reorient the conventional wisdom and achieve the new insights which have been proclaimed by the Baha'i Faith and which are now also supported by the latest discoveries of the empirical sciences.

Baha'is proclaim that the most important condition that can bring about peace is unity - the unity of families, of nations, and of the great currents of

thought and inquiry that we denote science and religion. Maturity, in turn, is a prerequisite for such unity. This is evolutionary thinking, and its validity is shown by the new theories which emerge from nonequilibrium thermodynamics, dynamical systems theory, cybernetics and the related sciences of complexity. They are supported by detailed empirical investigations in such fields as physical cosmology, paleobiological macroevolutionary theory, and new trends in historiography.

The new scientific findings underscore the Baha'i proclamations in regard both the overall direction of historical development - which is from primitive bands of nomadic hunters-gatherers to modern post-industrial societies and the global web of interdependence weaved by them which must, if given the chance, lead ultimately to global unity, and the overall mode of historical development, which is always beset with crises and discontinuities but is also endowed with the freedom of selecting alternative outcomes. In society as in nature, change is sudden and discontinuous, and offers multiple trajectories. Conscious human beings can explore and make use of the alternatives and choose the one that leads evolution's preferred direction with the least possible suffering and violence.

If a group of people in possession of the ideas and the faith of the Baha'i act in concert and with conscious knowledge of the dynamics of the historical juncture in which humanity now finds itself, they can decisively influence and change the present course of history. In the language of the new sciences of evolution, they can be the small, initially peripheral fluctuation which can be suddenly amplified in a complex dynamical system when that system becomes critically unstable, and which, amplified and spreading, can determine the course of the coming bifurcation. Acting with sound knowledge, solid faith and firm determination, men and women of good will can lead the dice of social change, bias the statistics of evolutionary transformation, and achieve a humanistic and that is consistent with the great pattern and modalities of evolution that hold good on Earth as in the vast reaches of the cosmos. Maturity does not come without the tur-

bulence of adolescence; dynamic stability on a new plane of organization can not be achieved without critical instability and bifurcation on lesser organizational levels.

People of good will everywhere need to heed the call for world peace by the Baha'i community and reflect on its deeper significance in light of their own perceptions, traditions, and the emerging theories of the empirical sciences. Then, through the multiplicity of approaches a common insight will crystallize, a shared way will be found. Humanity can set out on the road to a greater wisdom, a fuller maturity, if only it is given the opportunity to search its cultures and wisdoms, and reflect on its time and place in the biospheric, indeed in the cosmic, order of physical, biological and socio-cultural reality.

Ervin Laszlo
16 October 1985